

# فلسفہ اقتصاد اسلامی

www.ketab.ir

تألیف و ترجمہ:

دکتر حسین عیوضلو

سید عقیل حسینی



دانشگاه امام صادق (ع)

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)  
تهران: بزرگراه شهید چمران،  
پل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
صندوق پستی: ۱۵۹-۱۴۶۵۵  
E-mail: isu.press@yahoo.com

فلسفه اقتصاد اسلامی ■ تألیف و ترجمه: دکتر حسین عیوضلو - سید عقیل حسینی ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع)  
به اهتمام: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی اسلامی ■ ویراستار ادبی: محمد رضا موسوی  
چاپ اول: ۱۳۹۰ ■ قیمت: ۸۵۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر  
■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۵۶-۲  
همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

www.ketab.ir

سرشناسه: عیوضلو، حسین  
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه اقتصاد اسلامی / تألیف و ترجمه حسین عیوضلو، عقیل حسینی  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.  
مشخصات ناشری: ۴۲۶ ص  
شابک: ۸۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۵۶-۲  
وضعیت فهرست نویسی: فیا  
موضوع: اسلام و اقتصاد  
شناسه افزوده: حسینی، عقیل، ۱۳۶۱-  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ع/۸/۲۲۰/۲۲۰ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۸۳۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۹۱۳۲

## فهرست اجمالی

- سخن ناشر ..... ۱۵
- مقدمه ..... ۱۷
- فصل ۱. رویکردی روش‌شناختی به اقتصاد اسلامی: فلسفه، ساختار نظری و قابلیت اجرایی اقتصاد اسلامی ..... ۶۱  
/ عبدالرحمان یسری احمد
- فصل ۲. یادداشتی در باب اقتصاد اسلامی ..... ۱۱۵  
/ عباس میرآخور
- فصل ۳. ماهیت اقتصاد اسلامی ..... ۱۷۵  
/ محمد چپرا
- فصل ۴. راز کوانتم و علوم طبیعی اسلامی؛ کاربرد برای نظریه اقتصاد اسلامی ..... ۲۳۵  
/ ولید الانصاری
- فصل ۵. ماهیت پژوهش علمی - اجتماعی اسلامی: نظریه و کاربرد آن در بازارهای سرمایه ..... ۲۸۳  
/ مسعود العالم چودری
- فصل ۶. میانی معرفت‌شناختی قرآنی اقتصاد اسلامی ..... ۳۰۹  
/ مسعود العالم چودری

فصل ۷. تمایز اثباتی / هنجاری و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی ..... ۳۷۵  
/ محمد انس زرقاء

فصل ۸. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی ..... ۳۹۹  
/ محمد خان

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## فهرست تفصیلی

سخن ناشر.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
۱. رویکرد پارادایمی.....	۱۹
۱-۱. پارادایم چیست؟.....	۱۹
۲-۱. سه پرسش اساسی.....	۲۲
۲. هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی.....	۲۳
۱-۲. ابزارگرایی و انفکاک عقاید هستی‌شناختی اقتصاددانان و مبانی هستی‌شناختی نظریه اقتصادی.....	۲۴
۳. نقش جهان بینی.....	۲۵
۴. مبادی منافذیکی اقتصاد متعارف.....	۲۸
۱-۴. دنیسیم.....	۲۸
۲-۴. کاتالاکسی.....	۲۸
۳-۴. لیبرالیسم اقتصادی.....	۲۹
۴-۴. مکانیسیم.....	۳۰
۵-۴. مکانیسیم در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک.....	۳۰
۶-۴. کفیت‌گرایی و احتراز از کیفیات.....	۳۲
۷-۴. اومانیسیم.....	۳۲
۸-۴. انسان اقتصادی.....	۳۳
۹-۴. فردگرایی روش‌شناختی.....	۳۳
۱۰-۴. داروینیسیم (تکامل‌گرایی).....	۳۴
۵. جهان بینی اسلامی.....	۳۴
۱-۵. استخراج جهان بینی اقتصاد اسلامی.....	۳۵

۳۶	۲-۵. جهان‌بینی اقتصاد اسلامی
۳۶	۳-۵. علت انتساب صفت اسلامی به علم اقتصاد اسلامی
۳۸	۶. معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی
۳۸	۱-۶. اثرگذاری مبانی معرفت‌شناختی بر روش‌شناسی
۳۹	۲-۶. اثرگذاری مبادی معرفت‌شناختی بر رفتار اقتصادی انسان
۴۰	۳-۶. معرفت‌شناسی نومیالیستی و شکل‌گیری علم اقتصاد
۴۱	۷. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی
۴۲	۱-۷. روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش
۴۲	۱-۱-۷. رهنمود سلبی
۴۳	۲-۱-۷. رهنمود ایجابی
۴۴	۲-۷. تمایز اثباتی/هنجاری
۴۶	۱-۲-۷. ضرورت تمسک به اقتصاد هنجاری
۴۶	۸. مرور مقالات
۵۷	منابع

فصل ۱. رویکردی روش‌شناختی به اقتصاد اسلامی: فلسفه، ساختار نظری و قابلیت اجرایی اقتصاد

۶۱	اسلامی / عبدالرحمان یسری احمد
۶۱	مقدمه
۶۳	۱-۱. علم اقتصاد اسلامی: تاریخچه و تحولات
۶۷	۱-۱-۱. علم اقتصاد اسلامی: تعریف، جوهره، و ماهیت
۷۳	الف. یک تعریف پیشنهادی برای اقتصاد اسلامی
۷۵	۲-۱. ترکیب متمایز اقتصاد اسلامی
۷۶	۱-۲-۱. مطابقت تحلیل اقتصادی با اصول شریعت
۷۸	۲-۲-۱. دامنه و محدودیت‌های استفاده از اقتصاد متعارف
۸۱	الف. استفاده آموزشی
۸۵	ب. استفاده تحلیلی

## فهرست مطالب □ ۹

۸۵	۳-۱. صورت‌بندی نظریه در اقتصاد اسلامی: پیش‌شرط‌ها و ساختار آن
۸۶	۱-۳-۱. پیش‌شرط‌ها
۸۷	الف. حضور مجتهدین
۸۷	ب. شرایط مطلوب اسلامی
۸۸	ج. تجربه اقتصاد اسلامی
۸۹	۱-۳-۲. مراحل
۹۰	الف. تعاریف یا اصطلاحات
۹۱	ب. اصول موضوعه / فروض مبنایی / فرضیات
۹۳	ج. فرضیه
۹۴	۴-۱. نقش تاریخ اقتصادی در تحقیق و تحلیل
۹۹	۵-۱. تمهد به رویکرد علمی و قابلیت اجرای اقتصاد اسلامی
۱۰۱	۱-۶-۱. انطباق‌پذیری روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در مراحل مختلف و بازتاب‌های آن روی قابلیت اجرای پارادایم جدید
۱۰۴	۱-۶-۱. انعکاس بعد زمان در تحلیل
۱۰۶	الف. مرحله ضرورت
۱۰۹	ب. مرحله میانی
۱۱۱	ج. مرحله تغییر ساختاری
۱۱۱	۷-۱. نتیجه‌گیری
۱۱۴	منابع
۱۱۵	فصل ۲. یادداشتی در باب اقتصاد اسلامی / عباس میرآخور
۱۱۶	مقدمه
۱۲۴	۱-۲. چند تأمل راجع به پارادایم اقتصاد اسلامی
۱۵۱	۲-۲. تاریخ اندیشه‌های اقتصادی و اقتصاد اسلامی
۱۵۹	۳-۲. هرمنوتیک و اقتصاد اسلامی
۱۷۲	۴-۲. جمع‌بندی

۱۷۵	فصل ۳. ماهیت اقتصاد اسلامی / محمد چپرا
۱۷۵	مقدمه
۱۷۶	۱-۳. علم اقتصاد متعارف
۱۷۶	۱-۱-۳. تعارض میان اهداف و جهان بینی
۱۷۸	۲-۱-۳. سه مفهوم اساسی جهان بینی سکولاریستی
۱۷۹	الف. انسان اقتصادی
۱۷۹	ب. پوزیتیویسم
۱۸۱	ج. کارآمدی نیروهای بازار
۱۸۱	۳-۱-۳. کارایی پارتویی و اهداف هنجاری
۱۸۴	۴-۱-۳. شرایط زمینی
۱۸۴	الف. هماهنگی میان ترجیحات افراد و نفع اجتماعی
۱۸۶	ب. توزیع برابر درآمد و ثروت
۱۸۷	ج. انعکاس ضرورت و فوریت خواسته‌ها از طریق قیمت‌ها
۱۸۸	د. رقابت کامل
۱۸۸	۵-۱-۳. ناسازگاری میان اقتصاد خرد و اقتصاد کلان
۱۹۰	۲-۳. اقتصاد اسلامی
۱۹۰	۱-۲-۳. پارادایم
۱۹۳	۲-۲-۳. دو سطح تصفیه‌سازی
۱۹۴	الف. مساله انگیزش
۱۹۵	ب. بازسازی اقتصادی- اجتماعی
۱۹۶	ج. نقش دولت
۱۹۷	۳-۲-۳. تعریف مجدد عدالت و کارایی
۱۹۸	۴-۲-۳. تعادل قابل قبول اجتماعی بازار
۱۹۹	۵-۲-۳. تعریف اقتصاد اسلامی
۲۰۲	۶-۲-۳. وظایف اقتصاد اسلامی
۲۰۳	۷-۲-۳. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی
۲۰۵	۸-۲-۳. فرضیه‌سازی و آزمون فرضیه در اقتصاد اسلامی



فهرست مطالب □ ۱۱

الف. تطابق با ساختار منطقی پارادایم اسلامی .....	۲۰۵
ب. استدلال منطقی مبتنی بر مبانی اسلامی .....	۲۰۵
ج. آزمون فرضیه با تکیه بر شواهد تجربی .....	۲۰۶
۳-۳. چند هشدار .....	۲۰۹
۳-۴. علم، موضوعات غیرقابل مشاهده، و قضاوت‌های ارزشی .....	۲۱۱
۳-۴-۱. فروض واقع‌گرایانه .....	۲۱۳
۳-۵. خیزش علم اقتصاد اسلامی .....	۲۱۴
۳-۶. شکاف در توسعه این نظریه .....	۲۱۷
۳-۷. وظیفه پیش رو .....	۲۲۱
منابع .....	۲۲۴
فصل ۴. راز کوانتم و علوم طبیعی اسلامی: کاربرد برای نظریه اقتصاد اسلامی / ولید الانصاری .. ۲۳۵	
مقدمه .....	۲۳۵
۴-۱. اهداف کار و فعالیت بشری از دیدگاه سنتی .....	۲۴۲
۴-۲. نظریه‌ی نئوکلاسیکی، لذت‌گرایی روان‌شناختی، و جایگزین اسلامی .....	۲۴۵
۴-۳. راز کوانتوم و نقد اسلامی علم اقتصاد .....	۲۶۳
۴-۴. نتیجه‌گیری .....	۲۷۵
منابع .....	۲۷۷
فصل ۵. ماهیت پژوهش علمی - اجتماعی اسلامی: نظریه و کاربرد آن در بازارهای سرمایه / مسعود العالم چودری .. ۲۸۳	
مقدمه .....	۲۸۳
۵-۱. جهان بینی توحیدی در نظام‌های علمی - اجتماعی .....	۲۸۴
۵-۱-۱. استخراج معرفت‌شناسی وحدت الهی در مطالعه علمی - اجتماعی .....	۲۸۷
۵-۱-۲. صورت‌گرایی مرتبط با فرآیند شورایی .....	۲۹۲

- ۲۹۸..... مدل بازار سرمایه بر طبق روش‌شناسی IEE فرآیند شورایی.....
- ۲۹۸..... ۱-۲-۵. ابزارهای شریعت متناسب با بازار سرمایه‌ی اسلامی.....
- ۳۰۴..... ۲-۲-۵. اسلامی‌سازی بازار سرمایه به مثابه یک فرآیند تحول‌بالنده.....
- ۳۰۶..... منابع.....
- فصل ۶. مبانی معرفت‌شناختی قرآنی اقتصاد اسلامی / مسعودالعالم چودری..... ۳۰۹
- مقدمه..... ۳۰۹
- ۱-۶. تعاریف اولیه و مفاهیم تحلیلی..... ۳۱۲
- ۱-۱-۶. توپولوژی..... ۳۱۳
- ۲-۶. ترسیم واقعیت اسلامی مبتنی بر دانش..... ۳۱۴
- ۱-۲-۶. عوالم دوگانه‌ی (مزدوج) قرآن..... ۳۱۴
- ۳-۶. مزدوج‌سازی به مثابه تکمیل‌کنندگی‌های فراگیر در نظام جهانی مبتنی بر دانایی..... ۳۱۹
- ۴-۶. ترسیم فرآیند شورایی یا فرآیند IEE..... ۳۲۱
- ۵-۶. رد اصالت عقلانیت در جهان‌بینی توحیدی..... ۳۲۳
- ۶-۶. نقاط هندسی مزدوج شده در فضای ایجاد شده بوسیله دانش..... ۳۲۶
- ۷-۶. بازگشت به تمایز میان جهان‌بینی اسلامی و دیگر جهان‌بینی‌ها در عرصه علم اقتصاد..... ۳۲۸
- ۱-۷-۶. مفهوم تعادل و بهینگی در نظریه اقتصادی جریان غالب..... ۳۲۸
- ۸-۶. تعمیم بخشی روش‌شناسی دانش - محور در نظام جهانی ذی‌شمور..... ۳۳۲
- ۹-۶. گرفتاری نعلی اقتصاد اسلامی..... ۳۳۵
- ۱-۹-۶. بهینگی پارتویی در اقتصاد اسلامی..... ۳۳۶
- ۲-۹-۶. مفهوم تعادل و بهینگی در نظام جهانی قرآنی..... ۳۳۶
- ۳-۹-۶. پیدایش تحلیل‌های تکاملی در علم اقتصاد و سایر علوم در زمان حاضر..... ۳۴۰
- ۱۰-۶. گرفتاری اقتصاد اسلامی در ابتدای بیش از حد بر ادبیات فقهی..... ۳۴۱
- ۱۱-۶. عناصر تعامل امت - بازار در نظام جهانی توحیدی..... ۳۴۴
- ۱۲-۶. روش‌های مبتنی بر روش‌شناسی‌های تطبیقی..... ۳۴۸
- ۱-۱۲-۶. رد ارزش زمانی پول در ارزش‌گذاری اسلامی دارای..... ۳۴۹

۳۵۳	۲-۱۲-۶. یک روش ارزش‌گذاری دارایی بر طبق معرفت‌شناسی توحیدی
۳۵۴	۱۳-۶. تعمیم‌بخشی روش‌شناختی در جهان‌بینی توحیدی
۳۵۵	۱-۱۳-۶. ذوات وجودی یا اسنادی (شهاده)
۳۵۶	۲-۱۳-۶. نظام جهانی اسلامی
۳۵۸	۳-۱۳-۶. علیت
۳۵۸	۱۴-۶. وحدت‌بخشی به منزله دست‌یابی تابعی به وحدت دانش نظام‌مند
۳۵۹	۱-۱۴-۶. روش‌شناسی
	۲-۱۴-۶. یک نمونه صورت‌دهی شده از علیت دوری مطابق با اصل تکمیل‌کنندگی‌های گسترده در
۳۵۹	سراسر کثرات
۳۶۱	۱۵-۶. فرآیند دانش - محور گذار به سوی امت اسلامی از طریق توحید
۳۶۳	۱۶-۶. دیگر روش‌های مرتبط با روش‌شناسی فرآیند IIE
۳۶۳	۱-۱۶-۶. موضوع چرخه تجاری در نظام‌های جهانی متمایز
۳۶۸	۱۷-۶. نتیجه‌گیری
۳۷۲	منابع
۳۷۵	فصل ۷. تمایز اثباتی / هنجاری و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی / محمد انس زرقاء
۳۷۵	مقدمه
۳۷۸	۱-۷. ارکان علم
۳۷۹	۱-۱-۷. رکن اول: پیش‌فرض‌ها و اصول بدیهی (المسلّمات السابقه)
۳۷۹	۲-۱-۷. رکن دوم: احکام ارزشی یا قضاوت‌های ارزشی
۳۷۹	۳-۱-۷. رکن سوم: بخش توصیفی و اثباتی
۳۸۰	۲-۷. تمایز اثباتی / هنجاری
۳۸۰	۱-۲-۷. تعریف گزاره‌های اثباتی و هنجاری
۳۸۱	۲-۲-۷. علم چگونه از ارزش‌ها متأثر می‌شود؟
۳۸۱	الف. انتخاب پیش‌فرض‌ها
۳۸۱	ب. انتخاب موضوعات تحقیق و تحلیل

۳۸۲.....	ج. انتخاب متغیرها.....
۳۸۳.....	د. انتخاب روش‌ها و معیارهایی برای آزمون و تأیید فرضیه.....
۳۸۳.....	۳-۲-۷. تردید در تمایز اثباتی/هنجاری (و دلالت آن برای اقتصاد اسلامی).....
۳۸۵.....	۳-۷. رابطه شریعت اسلام و علم اقتصاد.....
۳۸۵.....	۱-۳-۷. اجزاء تشکیل دهنده اقتصاد اسلامی.....
۳۹۷.....	۴-۷. نتیجه گیری.....
۳۹۹.....	فصل ۸. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی / محمد خان.....
۳۹۹.....	مقدمه.....
۴۰۰.....	۱-۸. اساساً چرا روش‌شناسی مهم است.....
۴۰۱.....	۲-۸. نیاز به روش‌شناسی اقتصاد اسلامی.....
۴۰۴.....	۳-۸. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی.....
۴۰۴.....	۱-۳-۸. هسته سخت.....
۴۰۶.....	۲-۳-۸. نقش عقل استدلالی.....
۴۰۷.....	۳-۳-۸. استدلال استقرایی یا قیاسی.....
۴۱۰.....	۴-۳-۸. فروض و روش.....
۴۱۱.....	۵-۳-۸. حل مسئله.....
۴۱۲.....	۴-۸. مقایسه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف.....
۴۱۵.....	۵-۸. برخی موضوعات مرتبط.....
۴۱۵.....	۱-۵-۸. تعامل با علم اقتصاد.....
۴۱۶.....	۲-۵-۸. نقش وحی.....
۴۱۷.....	۳-۵-۸. فرض یک جامعه آرمانی اسلامی.....
۴۱۸.....	۴-۸. ملاحظات پایانی.....
۴۲۰.....	منابع.....

## سخن ناشر

وکاری کنید که دانشگاه امام صادق (علیه السلام)... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا  
شود. مقام معظم رهبری<sup>۱</sup>

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، انتظار این بوده است که دین اسلام به عنوان دین هدایت فرد و اداره جامعه، نظام‌های اجتماعی متناسب با آموزه‌های خود را در مواجهه با یافته‌های علوم انسانی و مکتب‌های بشری، با منطقی مستدل و مستند ارائه کند. تحقق این امر، پژوهشی دقیق، جامع و سازمان‌مند پیرامون کشف و بازآفرینی آموزه‌های اسلام و نظام‌های اجتماعی آن و همتی والا و تلاشی شایسته و روزآمد را می‌طلبد. در این راستا جهت تحقق این اهداف در زمینه اقتصاد اسلامی، می‌باید در حوزه‌هایی همچون نقد مبانی و مبادی مابعد الطبیعی اقتصاد متعارف از دیدگاه اسلامی، توجه به گستره واقعی و کامل اقتصاد اسلامی، بسط، شرح و نقد ادبیات اقتصاد اسلامی، به تولید ادبیات پرداخت. در این مسیر ترجمه آثار اندیشمندان و متفکران، امری متعارف و مرسوم است و اینک به همت استادی فرزانه و پژوهش‌گری فاضل، کتاب حاضر به عنوان وسیله‌ای برای آشنایی با اندیشه و مقدمه‌ای برای مطالعه دقیق‌تر و تحقیقات گسترده در آثار متفکران اقتصاد اسلامی، به اصحاب علم عرضه می‌گردد. این اثر می‌تواند نظریات مفید و متناسب با سنت فکری و علمی داخلی، برای ورود رسمی به جرگه نهضت نرم‌افزاری در عرصه آکادمیک و تولید دانش اقتصاد اسلامی باشد.

---

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

از آنجا که دانشگاه امام صادق علیه السلام یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است، الگویی که بیش از «ربع قرن» ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است، طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد. در پیمودن این مسیر، دست تمام کسانی را که در مسیر اهداف کلان پژوهشی دانشگاه جهت تحقق مرجعیت علمی، به انجام کارهای پژوهشی مشغولند به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم که بتوانیم قدم‌هایی هرچند اندک در پیشبرد اهداف دانشگاه برداریم. مجموعه حاضر، تألیف و برگردان ارزشمندی از مجموعه مقالات فلسفی اقتصاد اسلامی است که با تلاش جناب آقای دکتر حسین عیوضلو و آقای سید عقیل حسینی به ثمر نشست. حمایت‌های مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام و همکاری محترم معاونت پژوهشی دانشگاه مزید امتنان است که صمیمانه از همکاری این بزرگواران قدردانی می‌نماییم. امید آن که این فعالیت‌ها، مورد رضایت خداوند قرار گیرد.

گروه مطالعات اقتصادی

مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی

دانشگاه امام صادق علیه السلام

## مقدمه

در حال حاضر این تفکر بر مخافل آکادمیک سیطره یافته است که علم اقتصاد نئوکلاسیکی مدرن یک دانش عینی جهانشمول با ارزش‌های مورد قبول همگان است. ولی آیا به واقع چنین ادعایی صحیح است؟ علم اقتصاد نئوکلاسیکی نه دانشی جهانشمول و فراگیر است و نه مبتنی بر ارزش‌های همگانی. چارچوب اقتصادی متعارف مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های غربی است و از فهم و تحلیل ساختارهای اجتماعی با جهان‌بینی، ارزش‌ها، اخلاقیات و فرهنگ متفاوت ناتوان است. آنچه نگران‌کننده است این است که به کارگیری این چارچوب اقتصادی و توصیه‌های سیاستی و عملکردی آن در یک بستر فرهنگی متفاوت، منجر به تخریب ارزش‌ها و اخلاقیات آن فرهنگ متفاوت می‌گردد. به عنوان نمونه، در اثر آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیکی چنین القا شده است که «بازار آزاد» کارآ و عادلانه عمل می‌کند و نتیجه آن هر چه باشد عادلانه است. این در حالی است که عملاً بدلیل توزیع ناعادلانه اولیه مالکیت ثروت و سرمایه تولیدی، بازار آزاد به بهانه افزایش کارآیی منجر به عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی و گسترش بی‌عدالتی در کشورهایی شده است که آرمان عدالت و مواسات غایتی اجتماعی برای ایشان بوده است. مادامی که بازار آزاد به رغم منابع عظیم طبیعی، انسانی و تکنولوژیک جهان، منجر به ریشه‌کن نمودن فقر قشر وسیعی از جمعیت جهان نشده است، کارآیی آن (و البته نه کارآیی به معنای پارتویی بلکه در معنای دینی آن) محل تأمل است.

این‌جاست که ضرورت پی‌ریزی پارادایمی جدید مبتنی بر مبانی اسلامی برای آنانی که به حفظ جهان‌بینی و ارزش‌های دینی اهتمام دارند آشکار می‌گردد. دانشی که در این پارادایم شکل می‌گیرد رویکردی بنیاداً متفاوت به واقعیت اقتصادی خواهد داشت و تجویزات متفاوتی خواهد داشت و آثار متفاوتی به جا خواهد گذاشت. متأسفانه باید گفت که چنین رویکردی مورد اهتمام جدی واقع نشده است.

اقتصاد اسلامی از بدو شکل‌گیری تا کنون در سه مسیر مجزا توسعه یافته است:

۱. مسیر اول به نظام اقتصادی اسلام اهتمام داشته است و اقتصاد اسلامی را به عنوان یک نظام ایده‌آل سیاسی اجتماعی مبتنی بر جهان‌بینی الهی که در تضاد با نظام‌های مادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم قرار دارد در نظر گرفته است.
۲. مسیر دوم به فرآیند اسلامی‌سازی اقتصاد متعارف داشته است. این نگرش پوزیتیویستی به اقتصاد با پذیرش جهانشمولی اقتصاد متعارف صرفاً با اعمال تغییراتی صوری از قبیل تغییر اصطلاحات (سود به جای بهره و ...) اقدام به اسلامی‌سازی نظریات غربی نموده است.
۳. مسیر سوم بدنبال پی‌ریزی یک رویکرد جدید فلسفی و بنیاداً متفاوت به دانش اقتصادی بوده است.

حجم عمده ادبیات اقتصاد اسلامی، خصوصاً در دهه‌های نخستین شکل‌گیری این حوزه، حول دو محور اول متمرکز شده بود اما خوشبختانه در سالهای اخیر آثار هرچند محدود ولی پرباری حول محور سوم تدوین شده است. چنانکه از عنوان این کتاب برمی‌آید، مقالات گردآوری شده در این کتاب همگی سعی نموده‌اند گامی در مسیر سوم بردارند. نویسندگان این مقالات از بزرگترین اندیشمندان معاصر اقتصاد اسلامی هستند که از این نگرش پیروی می‌نمایند و سعی کرده‌اند بطلان این عقیده را نشان دهند که صرفاً یک نظام اقتصادی کارآمد (- اقتصاد نئوکلاسیکی) وجود دارد.

خواهیم دید که بدون تمسک به جهان‌بینی اسلامی، چیزی به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد. متأسفانه بایستی اذعان نمود که چالش‌های دقیق و غنی جهان‌بینی توحیدی و اثرگذاری پویا و ژرف آن در نظام شناختاری بوسیله اقتصاددانان معاصر



مسلمان چندان مورد اهتمام واقع نشده است. این اقتصاددانان به دلیل تبعیت از پوزیتیویسم و عدم التفات به مبانی متافیزیکی و جهان‌بینی حاکم بر نظریه‌ی اقتصادی نئوکلاسیکی، چارچوبه‌ی مکتب نئوکلاسیک را به وام گرفته‌اند و اقتصاد اسلامی را وا گذاشته‌اند. اقتصاد متعارف بایستی جای خود را به اقتصادی حقیقتاً اسلامی بدهد که به مطالعه‌ی نظام اقتصادی در پرتو جهان‌بینی توحیدی می‌پردازد و با استفاده از روش‌شناسی خود، به تصویرهای وحدت‌بخشی از اجتماع دست می‌یابد و آنها را تبیین می‌کند.

برای نشان دادن نقش مبادی متافیزیکی و جهان‌بینی در فرآیند تکوین نظریه، دو رویکرد اساسی وجود دارد که هر دو به نظریه به عنوان یک کلّ ساختاری نگاه می‌کنند که درون یک ساختار معین صورت‌بندی شده و معنا می‌یابد: رویکردی پارادایمی تامس کوهن؛ و رویکرد برنامه‌پژوهشی لاکاتوش.

## ۱. رویکرد پارادایمی

### ۱-۱. پارادایم چیست؟

از دیدگاه تامس کوهن، پارادایم خصوصیتی است که علم را از غیر علم تفکیک می‌نماید. از این دیدگاه هنگامی می‌توان ادعا نمود که یک علم شکل گرفته است (و به تعبیر کوهن از مرحله پیش‌علم خارج شده و تبدیل به یک علم متعارف شده است) که دارای یک پارادایم کاملاً متمایز مختص به خویش باشد. از این روزهایی از قبیل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی که فاقد پارادایم هستند نمی‌توانند به منزله علم شناخته شوند. ماهیت پارادایم امری غامض و پیچیده است و به گونه‌ای است که نمی‌توان تعریف دقیقی برای آن ارائه نمود و صرفاً امکان توصیف اجزاء و مقومات اساسی آن وجود دارد. از دیدگاه کوهن، مقومات اصلی پارادایم بدین ترتیب است:

۱. اصول بسیار کلی مابعدطبیعی که هدایت‌کننده پژوهش‌ها و تحقیقات درون پارادایم هستند.

۲. قوانین و مفروضات نظری کلی و فنون و شیوه‌های کاربرد و تطبیق آنها؛

۳. توصیه‌های بسیار کلی روش‌شناختی.

بنابراین به اجمال می‌توان گفت پارادایم «مجموعه‌ی ویژه‌ای از باورها (و عقاید) و پیش‌فرض‌های جامعه‌ی علمی است که شامل مجموعه‌ای از تعهدات متافیزیکی، نظری و روش‌شناختی می‌شود» (مقدم‌حیدری ۱۳۸۵، ۴۱، ۴۰). تأکیدات از مؤلفان این کتاب است. از این رو ملاحظه می‌شود که برخلاف نگرش پوزیتیویستی به انفکاک علم و متافیزیک، این دو رابطه‌ی درهم‌تنیده‌ای با یکدیگر دارند. مجموعه این باورها و عقاید متافیزیکی تصویر یکپارچه و واحدی از جهان صورت می‌بخشند که اندیشمندان درون آن پارادایم از آن دریچه به هستی می‌نگرند. بنابراین پارادایم به تعبیر باترفیلد یک «کلاه فکری» بر سر اعضای جامعه علمی قرار می‌دهد. تا مادامی که این کلاه فکری را به عنوان کل یکپارچه بر سر نهاده‌ایم امکان درک آنچه که درون آن پارادایم می‌گذرد برای ما دشوار و دیرباب است.

نکته اساسی این است که پارادایم به عنوان یک کل چیزی فراتر از اجزاء و مقومات خودش یعنی نظریات و قوانین و ابزارها می‌باشد. نقش پارادایم در علم مستقل از اجزا و مقوماتش است. همچنین از آنجا که کل مقدم بر اجزایش است فلذا توسعه علم مستلزم شکل‌گیری پارادایم آن است.

هنگامی که یک پارادایم واحد مورد اجماع اعضای جامعه علمی قرار می‌گیرد، منتظم و هدفدار شده و توسعه می‌یابد. هنگامی یک علم تکامل می‌یابد که پارادایمی واحد بر آن سیطره یابد و آن را نظارت و هدایت نماید و «اصول و قواعد حاکم بر آن علم» را مشخص می‌سازد. وجود پارادایم ضامن حفظ و استمرار یک علم متعارف است. از سوی دیگر هدف علم بسط و توسعه پارادایم از طریق پاسخ دادن به سوالاتی است که خود پارادایم مطرح نموده است (کوهن این فعالیت را حلّ معمّا - puzzle solving نام نهاد). پارادایم، بر طبق فرض، ابزارهای پاسخ به این سؤالات را درون خود فراهم نموده است و مفاهیم و اصطلاحات لازم برای صورت‌بندی پاسخ را مشخص می‌نماید. دانشمندان درون پارادایم بایستی با توافق کامل بر سر اصول کلی پارادایم از جمله

جهان‌بینی و اصول مابعدالطبیعی به جای اتخاذ موضعی نقادانه، تمامی تلاش خود را مصروف توسعه و تفصیل پارادایم نمایند. تفاوت علم و پیش‌علم در عدم/اختلاف بر سر این اصول کلی نهفته است. اختلاف فراگیر بر سر اصول از ویژگی‌های اصلی پیش‌علم است، به نحوی که امکان انجام پژوهش‌های فراگیر را منتفی می‌سازد. در این حالت هر نظریه‌پردازی نظریه خود را دارد و تمامی تلاش خود را صرف توجیه و دفاع از نظریه خویش می‌کند. این همان وضعیت کنونی اقتصاد اسلامی است.

ضرورت مباحث مبنایی در حوزه اقتصاد اسلامی از اینجا روشن می‌گردد. هنگامی که یک پارادایم در حال شکل‌گیری است، و یا هنگامی که توسط یک پارادایم رقیب تهدید می‌شود، خود به خود نیاز به تأکید بر مبانی پارادایم و تصریح و تنقیح آنها بوجود می‌آید. «چنین نیازی هنگامی بروز می‌کند که پارادایم رقیبی این پارادایم را تهدید نماید. در چنین شرایطی لازم است که اصول مابعدالطبیعی و روش‌شناختی و قوانین عام که در پارادایم مضمون هستند، توضیح و تشریح گردد» (چالمرز ۱۳۸۱، ۱۱۳). مشکلات نظری که برای پارادایم ایجاد می‌شود هنگامی حاد می‌گردد که مبانی و بنیادهای پارادایم را هدف قرار دهد. در این هنگام مباحث فلسفی و مابعدطبیعی پررنگ می‌شوند. این نکته دو ره‌آورد اساسی برای اقتصاد اسلامی در زمان فعلی دارد: اول آنکه ضرورت مباحث فلسفی و مبنایی برای این پارادایم موظهور مشخص می‌گردد. دوم آنکه پررنگ شدن چنین مباحثی در پارادایم اقتصاد متعارف حاکی از تزلزل اطمینان اندیشمندان این حوزه و شکل‌گیری اعوجاجات جدی و مخاطرات اوضاع آن است. به عنوان نمونه عجز و ناتوانی اقتصاد متعارف از حل بحران‌های اقتصادی از جمله بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به تعبیر جوزف استیگلیتز نشان‌دهنده بحران علم اقتصاد متعارف است.

اعتقاد اساسی رویکرد پارادایمی کوهن، قیاس‌ناپذیری پارادایم‌هاست. از آنجا که دو پارادایم بنیاداً با همدیگر متفاوتند اساساً غیر قابل قیاسند و تغییر از یک پارادایم به پارادایم دیگر ماهیت انقلابی و دگرگونی ساختاری و بنیادین دارد. کوهن در یک اظهارنظر اغراق‌آمیز معتقد است که «آنچه که در جهان دانشمند قبل از انقلاب اردک

دیده می‌شد در جهان جدید خرگوش دیده می‌شود» (به نقل از: مقدم‌حیدری ۱۳۸۵، ۴۵). از این رو از این دیدگاه برخلاف رویکردهای پوزیتیویستی رایج، تفارقی اساسی و فراگیر میان پارادایم اقتصاد اسلامی و پارادایم متعارف وجود داشته باشد.

#### ۱-۲. سه پرسش اساسی

چنانکه اکنون گویا می‌گوید: «می‌توان از طریق پاسخی که حامیان هر پارادایم به سه پرسش اساسی می‌دهند، امکان شناخت تمامی پارادایم‌ها را فراهم نمود؛ که می‌توان آن‌ها را ذیل پرسش‌های هستی‌شناختی<sup>۱</sup>، معرفت‌شناختی<sup>۲</sup> و روش‌شناختی<sup>۳</sup> دسته‌بندی کرد». این پرسش‌ها عبارتند از (گوبا):

سؤالات هستی‌شناختی: ماهیت امور «قابل شناخت»<sup>۴</sup> چیست؟ یا اساساً ماهیت «واقعیت»<sup>۵</sup> چیست؟ سؤالات اساسی دیگری از قبیل نقش جهان‌بینی و گزاره‌های متافیزیکی در علم، نوع نگرش به انسان (انسان‌شناسی)، و ... در ذیل پرسش از هستی-شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. سؤالات معرفت‌شناختی: ماهیت رابطه‌ی میان فاعل شناسا<sup>۶</sup> (محقق<sup>۷</sup>) و

شناخت (یا امور قابل شناخت) چیست؟

سؤالات روش‌شناختی: محقق چگونه باید به کشف دانش مبادرت ورزد؟ مباحثی

از قبیل رابطه دانش و ارزش، جایگاه اخلاق، تمایز اساسی اتماتی / هنجاری و ... ذیل بحث روش‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- 
1. ontological
  2. epistemological
  3. Methodological
  4. Knowable
  5. Reality
  6. Knower
  7. inquirer

## ۲. هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی

هستی‌شناسی در معنای کلی آن، شاخه‌ای از فلسفه است که به «وجود بما هو وجود» و به عبارت دیگر ماهیت وجود (هستی) یا واقعیت می‌پردازد (لاوسون ۲۰۰۳، ۳۹). اما در این گفتار به جوهری از هستی‌شناسی نظر داریم که شاخصه‌ی علم اقتصاداند و مشتمل بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی هستند که علم اقتصاد آنها را مفروض گرفته است.

محتوا و قالب جهان اقتصادی بوسیله‌ی ملاحظات هستی‌شناختی که اقتصاددانان اتخاذ می‌کنند تعیین می‌شود. مجموعه‌ای از چنین ملاحظاتی به لحاظ ماهیتی یک جهان‌بینی (*Weltanschauung*) را تشکیل می‌دهند. این جهان‌بینی در حیطه‌ی اقتصادی، نگرشی بنیادین به جهان هستی است که تمرکز آن روی گزینش وجوه مرتبط اقتصادی جهان است. این ملاحظات جایگاهی کاملاً بنیایی دارند: آنها از هر عنصر دیگری در نظام اعتقادی فرد بنیایی‌ترند و به سادگی تغییر نمی‌کنند. ملاحظات هستی‌شناختی، گزاره‌هایی پیش‌تجربی هستند که پیش‌فرض گرفته می‌شوند، نه اینکه به نحو استدلالی از نظام اعتقادی استخراج گردند. این ملاحظات، به تعبیر کالینوود<sup>۱</sup> پیش‌فرض‌های مطلق<sup>۲</sup> هستند که پرسش‌ناپذیرند، و به تعبیر ویتگنشتاین، مفاصلی<sup>۳</sup> هستند که تفکرات و قضاوات ما روی آنها می‌چرخد و سرچشمه‌ای است که تفکر ما از دل آن می‌جوئد. پس در مجموع می‌توان گفت که ملاحظات هستی‌شناختی هسته‌ی هر برنامه‌ی پژوهشی را شکل می‌دهند؛ این هسته هیچگاه مورد تشکیک واقع نمی‌شوند و شامل پیش‌فرض‌های مطلق است که توسط تمامی محققانی که درون آن سنت تعقلی به فعالیت مشغولند پذیرفته شده است، و تعیین‌کننده‌ی بستر و حدودی هستند که گفتمان علمی در آن جریان دارد. این چارچوبه‌های اساسی<sup>۴</sup> ماهیتاً تعیین‌کننده‌ی حدود هر رشته‌ی علمی یا حوزه‌ی تحقیقاتی هستند. ردّ این مفروضات هستی‌شناختی به معنای خروج از آن گفتمان علمی است (ماکی ۲۰۰۱، ۴-۵).

1. Collingwood

2. absolute presupposition

3. hinges

4. constitutional framework

هرگونه توصیف و تبیینی که متضمن بیان ویژگی‌های وجودی عاملان اقتصادی، ماهیت متغیرهای اقتصادی، و روابط و تعاملات بین عاملان و متغیرهاست، منطقیاً گزاره‌ای هستی‌شناختی است. به عنوان نمونه جیمز بوکانن<sup>۱</sup> اصول محوری متافیزیکی یا هستی‌شناختی اقتصاد متعارف را چنین برمی‌شمرد:

۱. فردگرایی (خودمحوری)

۲. عقلانیت

۳. نظم و هماهنگی خودجوش بازار<sup>۲</sup>

چنانکه بوکانن می‌گوید، هر کس که بخواهد به عضویت جامعه‌ی علمی اقتصاد متعارف درآید، ضروری است که به جهان از طریق این دریچه‌ی هستی‌شناختی<sup>۳</sup> بنگرد (ماکی ۲۰۰۱، ۵)؛ لایسون (۲۰۰۳) نیز گزاره‌های هستی‌شناختی مضمّن در رویکرد قیاسی-ریاضی علم اقتصاد متعارف را اعتقاد به «وجود قانونمندی‌های نظام‌مند اجتماعی که بر رخدادهای اجتماعی حاکمند» و همچنین ذره‌گرایی (اتمیسیم) می‌داند.

۱-۲. ابزارگرایی و انفکاک عقاید هستی‌شناختی اقتصاددانان و مبانی‌هستی‌شناختی نظریه اقتصادی

در اینجا لازم است که بین دو حوزه‌ی هستی‌شناسی در اقتصاد تمایز قائل شویم: عقاید هستی‌شناختی یک اقتصاددان، و پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی یک نظریه‌ی اقتصادی. پرسش از جهان‌بینی اقتصادی عمدتاً معطوف به پیش‌فرض‌های مستور در نظریه‌ی اقتصادی است. نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که تشخیص پیش‌فرض‌های متافیزیکی یک نظریه، ضرورتاً به عنوان دلیلی مکفی برای شناخت عقاید هستی‌شناختی اقتصاددانی که از این نظریه استفاده می‌کند نیست. این وضعیت به عنوان نمونه برای اقتصاددانان مسلمانی که در عمق وجود خویش پایبند به جهان‌بینی متفاوتی هستند صادق است. بنابراین ممکن است که این دو هستی‌شناسی با یکدیگر

- 
1. James Buchanan
  2. Spontaneous market coordination
  3. ontological "windows"

منطبق نباشد. یکی از روش‌های کنار آمدن با این تعارض، برخورد ابزارگری با نظریه است. یکی از دلایل اقبال به ابزارگرایی در علم اقتصاد همین مسئله است، زیرا که در ابزارگرایی این اعتقاد وجود ندارد که نظریه به ما تصویری حقیقی از عالم خارج می‌دهد، بلکه نظریه صرفاً به عنوان ابزاری در خدمت هدف (پیش‌بینی و کنترل) محسوب می‌شود (ماکی ۲۰۰۱، ۷-۹).

### ۳. نقش جهان‌بینی (*Weltanschauung*)

چنانکه گفته شد جهان‌بینی مجموعه‌ای از ملاحظات هستی‌شناختی است که محتوا و قالب جهان اقتصادی اقتصاددانان را تعیین می‌کند. بر طبق رویکرد هرمنوتیکی، فرآیند کسب دانش در اصل تأویل و تفسیر تجربه و مشاهدات است. بر اساس این رویکرد مفهوم جهان‌بینی (که با عبارات دیگری از قبیل *نظام‌های اعتقادی*، *نگرش به واقعیت*، *سبک تفکر*، و *قالب‌های فکری* مرجع<sup>۱</sup> نیز معرفی می‌گردد) دال بر این واقعیت دارد که آنچه که ما از جهان خارج و واقعیت درک می‌کنیم در حقیقت تفسیر و برداشت ما از جهان و واقعیت است (پیل و وان دولار ۲۰۰۹، ۳۷۹). واقعیت برای ما سخن نمی‌گویند بلکه ناچاریم آن را برای خود تفسیر نماییم. جهان ماهیتی پیچیده دارد و به فراخور نوع نگرش به آن متفاوت به نظر می‌رسد. محتوای مشاهدات و درک ما همواره توسط قالب فکری مرجع تعیین می‌شود و با تغییر این قالب (تفاوت جهان‌بینی) آنگاه این محتوا تغییر خواهد نمود. به دلیل تنوع تفاسیر و برداشت‌ها، رقابت و ضرورت اجماع میان تفاسیر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. میرآخور (۲۰۰۵) به کاربرد این دیدگاه هرمنوتیکی در اقتصاد اسلامی اشاره نموده است (این مقاله در همین مجموعه مقالات ترجمه شده است).

ویژم جهان‌بینی را آن بخش از گزاره‌های هستی‌شناختی می‌داند که گرچه به طور صریح در پیکره نظریه‌های علمی آشکار نمی‌شوند ولی چارچوبی کلی است که بر علم سیطره دارد و علم را صورت می‌بخشد و جهت‌گیری و روش علم را توجیه و تجویز

1. modes of thought
2. frames of reference

می‌کند (باقری ۱۳۸۲، ۳۳). جهان‌بینی، برخلاف رویکرد پوزیتیویستی، متعلق به پیش‌علم نیست بلکه جزئی اساسی از علم است که هدف اصلی آن درک بین‌الذهانی و تبیین واقعیات است. اوسکالی مآکی<sup>۱</sup>، فیلسوف اقتصادی، بر این اساس پیشنهاد می‌کند که علاوه بر معیارهای تجربی متعارف برای آزمون اثباتی نظریه، «معیارهای هستی‌شناختی»<sup>۲</sup> که ملاحظات هنجاری و توصیفی را در نظر می‌گیرند نیز افزوده شوند. گزینش از میان نظریات مبنایی رقیب بر این اساس انجام می‌شود. معیارهای هستی‌شناختی قیود و محدودیت‌های با توجه به نوع نگرش به «نحوه عملکرد جهان»<sup>۳</sup> بر ساختار نظریه تحمیل می‌کنند. از آنجا که انطباق نظریه با فهم از ساختار و عملکرد جهان (واقع‌گرایانه بودن) به عنوان معیاری جهت ارزیابی و گزینش نظریه ضرورت دارد بایستی این معیارها نیز در نظر گرفته شود (پیل و وان دلار ۲۰۰۹، ۳۸۰). به عنوان نمونه این معیار در گزینش نظریه رقابت کامل اعمال نشده است زیرا به دلیل انتزاعی بودن بیش از حد این نظریه، جنبه‌هایی اساسی از قبیل هزینه‌های مبادله، نقش نهادها، ناکامل بودن، و ... را در نظر نگرفته است. اقتصاددانانی از قبیل بوکانن، کوز، ریچاردسون و ... با تکیه بر این معیارهای هستی‌شناختی، نظریه رقابت کامل را رد می‌کنند (زیرا ناتوان از تبیین ساختارها و فرآیندهای اساسی واقعیت است). معیارهای هستی‌شناختی مدل‌ها را در ارتباط با جهان‌بینی ارزیابی می‌کنند و از این حیث همانند ابزار روش‌شناختی مورد استفاده در متون تفسیری (از قبیل چرخه هرمنوتیکی<sup>۴</sup> و امتزاج افق‌ها<sup>۵</sup>) هستند. از این حیث است که مآکی این معیارها را متشی برهستی‌شناسی و جهان‌بینی می‌داند (همان، ۳۸۱).

1. Uskali Mäki

2. ontological criteria

3. the way the world works

4. hermeneutic circle. چرخه‌ی هرمنوتیکی بازتاب این نظریه است که تفسیر یک متن بایستی همانند یک فرآیند دیالکتیکی دائم و مستمر میان متن و قالب (چارچوب فکری مرجع نویسنده و مفسر) آن باشد.

5. fusion of horizons. امتزاج افق‌ها حاکی از این ایده است که افق‌های نویسنده و مفسر می‌توانند از

همدیگر مستقل باشد و از یکدیگر اثر نپذیرد.



سوالاتی که جهان‌بینی سعی در پاسخ‌گویی به آنها را دارد عبارتند از اینکه:

۱. هستی چگونه بوجود آمده است؟
۲. آیا هستی پس از خلقت به صورت خودجوش استمرار یافته یا همچنان نیازمند تدبیر الهی است؟
۳. جایگاه انسان در عالم چیست؟
۴. معنا و غایت حیات بشر چیست؟
۵. رابطه انسان با خویشتن، دیگران، جامعه، جهان و خداوند چگونه بایستی باشد و حق و تکلیف آنها در برابر یکدیگر چیست؟
۶. گرایش‌های ذاتی انسان چیست؟
۷. مالکیت نهایی از آن کیست؟
۸. آیا منابع محدودند؟
۹. ...

پاسخ به این سوالات بنیادین و اساسی، اندیشه و رفتار انسان را جهت می‌دهند و منجر به شکل‌گیری چارچوب‌های نظری متفاوت و تجویز نسخه‌های سیاسی متمایز می‌گردند. از این روست که آن را «متافیزیک اتریش» نام نهاده‌اند (باقری ۱۳۸۲، ۲۸). به رغم ادعای تفکیک علم و متافیزیک از سوی پوزیتیویست‌ها، اندیشمندان مابعد پوزیتیویست جایگاه اساسی جهان‌بینی در صورت‌بندی علم را تصدیق نموده‌اند. این گزاره‌های متافیزیکی مشتمل بر اصول کلی (که مبنای تمامی موجودات هستند) می‌باشند و هر معرفت و علمی بدون آنها بی‌مبنا خواهد بود و عمق و گستردگی خود را از دست خواهد داد (قائم‌نیا ۱۳۸۵، ۴۳). این گزاره‌ها در تمامی مراحل تدوین و صورت‌بندی نظریه از قبیل‌گزینش مسئله، انتخاب مفاهیم و مدل‌ها برای فهم مسئله، طرح تحقیق (انتخاب راهبرد، فرضیه‌ها و روش تحقیق)، انجام مشاهده برای آزمون فرضیه و ... دخیل هستند. چنان‌که در بخش دیگری از این گفتار خواهیم دید، لاکاتوش جایگاه

کانونی و بنیادین و سرنوشت‌ساز گزاره‌های متافیزیکی در علوم را در روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی خویش تبیین می‌نماید.

#### ۴. مبادی متافیزیکی اقتصاد متعارف

جهان‌بینی اقتصاد متعارف، به تبع جهان‌بینی حاکم بر جهان مدرن، مبتنی بر مؤلفه‌های اصلی زیر است (نصر ۱۳۸۴):

##### ۴-۱. دئیسم

مکتب دئیسم به آموزه‌ی خداشناسی طبیعی مبنی بر قطع رابطه‌ی خداوند با جهان هستی پس از خلقت و واگذار نمودن جریان امور عالم بر اساس قانونمندی‌های طبیعی و مکانیسم خودکار اطلاق می‌شود. واژه‌ی دئیسم از کلمه‌ی لاتین *deus* مشتق شده است که به نوبه‌ی خود از کلمه‌ی یونانی *theos* مشتق شده است (پایلین ۱۹۹۶، ۲۲۳). با سیطره‌ی روشنگری در اروپا، مفهوم اسکولاستیکی مسیحی از خداوند به عنوان «خالق و رب» (پروردگار) رنگ باخت و خدای ساعت‌ساز که صرفاً خالق (و نگهدارنده) بود جای آن را گرفت؛ خداوند معماری بازنشسته شد که صرفاً سازنده‌ی جهان بود و پس از خلقت تدبیر امور را به دست نظمی خودجوش سپرد.

##### ۴-۲. کاتالاکسی

با تحولات فکری قرن هفدهم و هیجدهم در اروپا و پیدایش دئیسم، این مکتب مبنای فکری مکتب اقتصادی فیزوکراسی و به تبع آن مکتب کلاسیک قرار گرفت و از این طریق در شکل‌گیری اصول نظام سرمایه‌داری و علم اقتصاد از قبیل تعادل خودکار ناشی از کاتالاکسی (نظم خودجوش)، عدم مداخله‌ی دولت و لیبرالیسم اقتصادی نقش مهمی ایفا نمود. مکانیسم بازار بدون نیاز به هیچ نیروی خارجی ماورایی (قانونگذاری و تشریح الهی) یا زمینی (دولت)، به تعادل خودکار می‌انجامد که بهترین وضع ممکن است و هر نوع مداخله‌ای، صرفاً به دور شدن از وضع بهینه منجر خواهد شد. آموزه‌ی

خداپرستی طبیعی فیزیوکرات‌ها، نظام طبیعی را منعکس‌کننده‌ی مشیت الهی دانسته و لذا نتیجه‌ی آن حاکی از وضع بهینه است. نظام اجتماعی نیز جزئی از نظام طبیعت است و از قانونمندی‌های طبیعی مختص به خود تبعیت می‌کند و بدین ترتیب با وجود «دستی‌نامرئی» که در طبیعت اجتماع به ودیعه نهاده شده است، نیازی به قوانین تشریحی یا مداخله‌ی دولت نیست؛ چرا که «ندای طبیعت، آدمیان را به سودمندترین چیز هدایت می‌کند» (نمازی ۱۳۷۲، ۱۴).

#### ۳-۴. لیبرالیسم اقتصادی

از سوی دیگر، بر طبق مبانی دئیستی، هر فردی طبیعتاً به گونه‌ای عمل می‌کند که مشیت الهی اقتضا نموده است و لذا هرگونه مداخله در عملکرد طبیعی و آزادانه‌ی انسان‌ها مخالف غایت خلقت و اراده و مشیت الهی است. بدین ترتیب لیبرالیسم اقتصادی از درون مبانی دئیستی سر برمی‌آورد. همان زمان که فرد نفع شخصی خویش را دنبال می‌کند، اراده‌ی الهی را جاری می‌سازد و نفع جمعی را رقم می‌زند بدون آنکه چنین هدفی را مراد کرده باشد (نمازی ۱۳۷۲، ۱۷).

آدام اسمیت توانست با پیوند دادن میان سه مفهوم اساسی: «مکانیسم بازار» برگرفته از جهان‌بینی دئیستی و نقش «قوانین طبیعی» در اقتصاد؛ «فرد» برگرفته از فرهنگ اومانیستی (که بدان خواهیم پرداخت)؛ و «آزادی» برگرفته از تفکر نومیالیستی، ایده اصلی علم اقتصاد مدرن را چنین بیان نمود: «فرد آزاد در جستجوی نفع شخصی در چارچوب مکانیسم بازار، نفع کل جامعه را سبب می‌گردند». این قضیه بدل به گزاره اساسی علم اقتصاد متعارف گردید (غنی‌زاد ۱۳۷۶).

یکی دیگر از آموزه‌های اقتصادی که متأثر از الهیات دئیستی است، مفهوم توسعه بود. در قرن هجدهم، با یک تغییر گشتالتی در مفهوم توسعه، نقش هدایت‌گر خداوند در فرآیند «توسعه یافتن» مغفول ماند و توسعه به عنوان فرآیندی صرفاً مادی که توسط خود انسان طراحی می‌شد معرفی شد (هادوی‌نیا ۱۳۸۲، ۹۷).

## ۴-۴. مکانیسیسم

پس از رنسانس و شکل‌گیری فلسفه مکانیکی که جایگزین فلسفه طبیعی سنتی شد، طبیعت همچون یک ماشین غول‌پیکر در نظر گرفته شد که خدا دیگر نقشی در آن بعهده ندارد و قوانین ثابتی بر آن حکمفرماست. عقل استدلالی بشر قادر است این قوانین ثابت را کشف نماید. اهتمام اصلی علوم مدرن به کشف این قوانین مکانیکی حاکم بر جهان است.

بر اساس این رویکرد ماشین‌انگارانه‌ای، وظیفه‌ی علم تبیین و شناسایی این قانونمندی‌های ثابت و لایتغیر طبیعت که موجبات بقا و دوام انسان و طبیعت را فراهم می‌ساختند بود. در اثر این جهان‌بینی بود که علوم طبیعی در قرون هفدهم و هجدهم به‌طور گسترده‌ای پیشرفت و توسعه یافت و به تدریج «الگوی علوم طبیعی» به عنوان تنها الگویی که ارزش علمی دارد مطرح شد. به این دیدگاه «مذهب اصالت طبیعت»<sup>۱</sup> گفته می‌شود (برت، ۱۳۷۴، ۹۲).

## ۴-۵. مکانیسیسم در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک

علم اقتصاد نیز کوشید تا همین الگوی علوم طبیعی را پیاده کند، چنانکه به عنوان نمونه در تابلوی اقتصادی دکتر کنه (پیشرو مکتب فیزیوکراسی) تجلی نمود. فیزیوکرات‌ها و در رأس آنها دکتر کنه، که در پی‌ریزی علم اقتصاد نقش مهمی داشتند، سعی در همانندسازی جهان انسانی و جهان طبیعی داشتند. کنه به پیروی از اندیشه‌های نیوتن، سعی در یافتن بدیلی برای قانون جاذبه در جهان اقتصادی داشت و مدعی شد که «نفع‌طلبی شخصی»<sup>۱</sup> همان نقش را ایفا می‌کند. به پیروی از ایشان، آدام اسمیت در ثروت ملل بر نفع‌طلبی شخصی به عنوان نیرو محرکه‌ی پیش‌برنده‌ی اقتصاد و مولد تعادل پای‌افشرد. اسمیت جهان اجتماعی را به صورت ماشین عظیمی می‌نگریست که نفع‌طلبی میل‌لنگ اصلی آن بود: «وقتی ما جامعه‌ی انسانی را از جنبه‌های انتزاعی و

---

1. Naturalism  
2. Self-interest

فلسفی مورد بررسی قرار می‌دهیم، مانند ماشین بزرگ و عظیمی به نظر می‌رسد... (آدام اسمیت، احساسات اخلاقی، به نقل از: مینی ۱۳۷۵، ۱۰۷).

پس از سیطره‌ی عقیده‌ی مکانیستی در فیزیک و تسری آن به رویکردهای فلسفی، بنیانگذاران اقتصاد نئوکلاسیکی در اوایل قرن بیستم سعی نمودند تا علم اقتصادی مبتنی بر الگوی علم مکانیک بنیان نهند. به عنوان نمونه، جوونز<sup>۱</sup> در «علم مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی»<sup>۲</sup> در این زمینه تلاش نمود. متون درسی استاندارد علم اقتصاد همواره درباره‌ی یک حرکت پاندولی میان تولید و مصرف سخن می‌گفتند که درون یک سیستم کاملاً بسته نهایتاً منجر به تعادل می‌شد. تمامی فرآیندهای اقتصادی به همچون پدیدارهایی مکانیکی که دارای ثبات قائم بذاتی هستند فروکاسته می‌شدند. حتی اقتصاد مارکسیستی هم از سیطره‌ی مکانیسیزم در امان نماند و مارکس در نمودار معروف بازتولید، معتقد بود که هر چیزی که طبیعت در اختیار بشر قرار می‌دهد یک هدیه‌ی دارای نظم خودجوش<sup>۳</sup> است (جرچسکو روجن ۱۹۹۳، ۷۵).

نقش تبیینی مهمی که ایده‌ی تعادل (عمومی و جزئی) در اقتصاد دارد را بایستی با توجه به جنبه‌های متافیزیکی این عقیده برای اقتصاد درک نمود. در حالی که برای عمده‌ی اقتصاددانان بدیهی است که این تعادل مشخصه‌ی هیچ بازار واقعی نیست، پس چرا نظریه‌ی اقتصادی با رویکرد تعادل همواره عجیب است؟ ریشه‌ی چنین علقه‌ای به مبانی متافیزیکی منظوری در نظریه‌ی فیزیکی برمی‌گردد که در قرن نوزدهم توسط والراس (پایه‌گذار مکتب لوزان، که یک مهندس بود) و سایرین به اقتصاد تسری یافت. در مکانیک نیوتنی و به تبع آن در اقتصاد متعارف، ایده‌ی تعادل محوریت یافت: در غیاب نیروهای مداخله‌گر در یک سیستم بسته، همواره تعادل برقرار است؛ و در صورت انحراف از آن در اثر مداخله‌ی هر نیروی خارجی، سیستم مجدداً به سمت تعادل جدید پیش خواهد رفت (روزنبرگ ۱۹۹۵، ۳۵۸).

- 
1. Jevons
  2. "The Mechanics of Utility and Self-Interest"
  3. Spontaneous gift

## ۴-۶. کمیت‌گرایی و احتراز از کیفیات

جهان‌بینی مدرنیته با غفلت از جنبه قدسی و متعالی هستی، توجه خویش را صرفاً به شناخت بعد کمی طبیعت معطوف نمود. تجلی این دیدگاه، تلاش برای تبیین ریاضی از طبیعت و ریاضی‌سازی تمامی علوم طبیعی متجلی بوده است.

یکی از نمودهای عینی این فروکاست کیفیت به کمیت در علم اقتصاد، توابع مطلوبیت تک‌بعدی نئوکلاسیکی است که سعی در بیان حالات کیفی افراد در قالبی صرفاً کمی دارد. ولیدالانصاری در مقاله‌ای که در همین مجموعه ترجمه شده است به تفصیل نشان می‌دهد که چنین تابع مطلوبیت تک‌بعدی، برخلاف ادعای نئوکلاسیک‌ها، نتوانسته است "ابزاری اکتشافی" فراهم آورد که بتواند خود را با تمامی ارزش‌های معقول در برگیرنده‌ی غایتی واحد، از جمله ارزش‌های دینی، وفق دهد، زیرا که این (تابع) صرفاً برای دامنه‌ی خاصی از آن (ترجیحات) کاربرد دارد، یعنی ترجیحات غیراخلاقی مبتنی بر لذت‌گرایی روان‌شناختی را در بر می‌گیرند.

## ۴-۷. اومانیزم

با کنار گذاشتن خداوند از جایگاهش در نظم سلسله مراتبی طولی عالم در نگرش سنتی، انسان به جای او نشست و بدل به محور عالم شد. این انسان موجودی مستقل از خدا و دنیوی و گسسته از مبدأ و معاد است که جهت‌گیری مادی دارد و هیچ غایت فرامادی و اخروی را دنبال نمی‌نماید. تنها غایت انسان ارضای نیازهای تن و حداکثرسازی لذت خویش از حیات محدود دنیوی‌اش است.

بر اساس مبنای متافیزیکی اومانیزم، بشر در مقابل کسی پاسخگو نیست. انسان کاملاً آزاد است و از هیچ قانون فرا- انسانی تبعیت نمی‌نماید. انسان می‌تواند آزادانه هرطور که خواست (نهایتاً تا جایی که آزادی دیگران را سلب نکند) زندگی کند. لذا هدفش در زندگی، بکار بردن اصل نفع‌طلبی شخصی در جهت بیشینه کردن ثروت و

مصرف می‌گردد. در این جهان‌بینی، معیار رفاه و سعادت میزان ارضای لذات جسمی است.

در جهان‌بینی اومانیستی عقل انسان به تنهایی و بدون تکیه بر منابع متعالی معرفتی (وحی) قادر به شناخت راه سعادت انسان است. از این رو عقل‌گرایی و اتکای صرف به عقل بشری به عنوان تنها منبع شناخت و رویگردانی از منابع وحیانی از پیامدهای اومانیسم در غرب است.

#### ۴-۸ انسان اقتصادی

در اقتصاد متعارف، مبانی اومانیستی بیش از همه خود را در ترسیم «انسان اقتصادی»<sup>۱</sup> نشان می‌دهد، انسانی که صرفاً یک ماشین محاسبه‌گر بتنامی است که با انجام «حساب رنج-خوشی»، سعی در حداکثرسازی لذت و رفاه مادی خویش دارد و همواره «عقلایی» عمل می‌کند. این فرض «عقلایی بودن»، یکی از فروض انسان‌شناختی اساسی اقتصاد متعارف است و تأثیر این فرض در علم اقتصاد به قدری است که برخی ارائه‌ی یک نظریه‌ی اقتصادی بدون مبنا قرار دادن این مفهوم را انکار نموده‌اند و اقتصاددانان مکتب اتریشی (رابینز و میزز) آن را به عنوان اصلی بدیهی در نظریه‌های اقتصادی تلقی نموده‌اند. مارک بلاگ نتیجه می‌گیرد که: «فرض عقلایی بودن در علم اقتصاد، حالتی متافیزیکی و قدسی به خود گرفته است، و غیر قابل نقد و ابطال‌ناپذیر گشته است» (مارک بلاگ، ۱۳۸۰، ۳۰۷-۳۰۹).

#### ۴-۹ فردگرایی روش‌شناختی

فردگرایی پیامد طبیعی این عقیده است که خود را به طور کامل در مبانی اقتصاد خرد متعارف دخیل نموده است. فردگرایی مبتنی بر باور متافیزیکی مبتنی بر اصالت فرد است: اینکه اجتماع صرفاً ترکیبی از افراد مجزا است، و هویتی مستقل از این افراد ندارد، و می‌توان تمام خصایص و ویژگی‌های هر کلی (اعم از اجتماع) را بوسیله‌ی صفات اجزای منفرد آن به طور کامل تعریف و تبیین نمود (روزنبرگ، ۱۹۹۵، ۳۵۹).

چنین اعتقادی مبتنی بر تحویل‌گرایی<sup>۱</sup> است که بر طبق آن تمامی پدیدارها صرفاً به بعد فیزیکی و مادی آن فروکاسته می‌شوند، و از این رو هر ذاتی یا ماده‌ی لایتجزی است، و یا صرفاً مجموعی از آنهاست (تمیسم). جهان اقتصادی نیز مجموع افراد است و بنابراین هر گاه تمامی واقعیت‌های مربوط به فرد شناخته شد، در همان زمان واقعیت‌های تجمیعی (کلان) را نیز شناخته‌ایم. بنابراین این اصل متافیزیکی دلالت‌های روش‌شناختی بسیار مهمی را در پی دارد، از جمله اینکه هر نظریه‌ی کلان و واقعیت اقتصادی تجمیعی<sup>۲</sup> را می‌توان به سطوح فردگرایانه فروکاست (کین‌ساید، ۱۹۹۵، ۳۸۰).

#### ۴-۱۰. داروینیسم (تکامل‌گرایی)

بر اساس این عقیده، انواع و گونه‌های مختلف از طریق تنازع برای بقا و انتخاب اصلح به صورت طبیعی و بدون هیچ دخالتی از جانب نیروهای مابعدالطبیعی تکامل مادی می‌یابند.

جهانبینی اقتصاد متعارف متأثر از عقاید تکامل‌گرایانه داروینی به این نتیجه می‌رسد که منطقی‌ترین الگوی رفتاری را تنازع برای بقا و بقای اصلح<sup>۳</sup> می‌داند که تجلی آن در دفاع مطلق از بازارهای آزاد و قاعده «بگذار بگذرد» می‌باشد (چپرا ۲۰۰۰).

چنانکه ملاحظه شد، با اندکی تأمل می‌توان اثرپذیری هر یک از گزاره‌های فوق بر علم اقتصاد متعارف که در اوج نهضت روشنگری و بلوغ مدرنیسم در غرب پایه‌ریزی شد را ملاحظه نمود.

#### ۵. جهان بینی اسلامی

اما در علوم اسلامی، و اساساً در کل اسلام، «جهانبینی توحیدی» (محوریت وحدانی خداوند در تمامی سلسله‌مراتب وجود)، مهم‌ترین جایگاه را دارد و قلب و هسته‌ی وحی اسلامی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل «توحید ملاک اسلامی بودن هر فکر و عقیده

- 
1. reductionism
  2. aggregate economic facts
  3. Survival of the Fittest



و نظریه است» (نصر ۱۳۵۹، ۷)، و چنانچه دکتر نصر اذعان می‌دارد: «علمی که به حق ممکن است اسلامی نامیده شوند، وحدت طبیعت را آشکار می‌سازند... بدان‌سان که آدمی با مشاهده وحدت جهان به وحدت اصل الهی و غیبی رسد که وحدت طبیعت تصویری از آن است» (نصر ۱۳۵۰، ۲). بدین‌سان اصل «وحدت» در علوم اسلامی هم مبنا است و هم ملاک و بلکه هدف علوم اسلامی نیز همین است: «روح اسلام به وحدت طبیعت اهمیت فراوان می‌دهد و این همان وحدتی است که هدف علوم جهان‌شناختی است» (همان، ۵). اصل توحید همچنین در مکانیسم جذب و دفع علوم اسلامی جایگاه والایی دارد. در تمدن اسلامی، ملاک اصلی مسلمانان در اخذ علوم قدیمه، حقایق وحی اسلامی و مهم‌تر از همه «توحید» بوده است. به عنوان نمونه علمی که قبل از اسلام وجود داشته‌اند و مؤید کائنات بوده‌اند از قبیل علوم باطنی فیثاغورثیان و هرمسیان، به خاطر اشتراک در اصل بنیادین توحید، نهایتاً در زمره علوم اسلامی درآمدند. علوم دیگر صرفاً پس از استحاله و پذیرش روح توحیدی علوم اسلامی، به گنجینه‌ی علوم اسلامی افزوده می‌شدند (همان، ۱۷).

#### ۱-۵. استخراج جهان بینی اقتصاد اسلامی

بنابراین برای پی‌ریزی علوم اسلامی و از جمله اقتصاد اسلامی، تدوین جهان‌بینی اسلامی با تکیه بر «منابع اسلامی سنتی» و در صدر آنها قرآن کریم و حدیث و همچنین همه «آثار سنتی اسلامی مربوط به علوم، فلسفه، الهیات، کیهان‌شناسی و نظایر اینها ضرورت دارد. چنانکه دکتر نصر خاطر نشان می‌سازد، چنین کاری بایستی در چارچوب «سنت فکری اسلامی» و به دور از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن و تأثرات اینها صورت بگیرد و نباید به هیچ وجه «تقلید دست دوم از دیدگاه غربی باشد». منبع بسیار مهم دیگر در تدوین جهان‌بینی اسلامی، بررسی عمیق و فهم «تاریخ علم اسلامی» در تمدن اسلامی است. علوم اسلامی در زمان معاصر بایستی خود را با این علوم اسلامی سنتی پیوند دهند «تا بتوانند به شاخه‌ تازه درختی تبدیل شوند که در

"وحی اسلامی" ریشه دارد» (نصر ۱۳۷۷، ۵۴-۵۵). ولیکن باید توجه شود که چنین کاری به دور از «استنباط‌های پوزیتیویستی مدرن» صورت گیرد.

### ۲-۵. جهان‌بینی اقتصاد اسلامی

جهان‌بینی اقتصاد اسلامی بطور بنیادین با جهان‌بینی اقتصاد متعارف متفاوت می‌باشد. چنانکه ملاحظه شد جهان‌بینی متعارف دنیستی، سکولاریستی، اومانیستی و داروینیستی است. در مقابل جهان‌بینی اسلامی الهی و آخرت‌محور و متعالی است. بر طبق جهان‌بینی ارزش‌مدار اسلامی، افراد الزاماً مطابق نفع شخصی خود عمل نمی‌کنند و بر اساس تکالیف اخلاقی و وجدانیات به تأمین نفع دیگران اهتمام دارند. از آنجا که انسان موجودی آزاد است و ممکن است رفتاری صرفاً خودخواهانه انجام دهد، و از آنجا که این گونه اعمال در وهله اول به خود فرد و سپس به جامعه اطراف او آسیب می‌رساند بنابراین لازمست که عواملی انگیزشی در راستای تعالی اخلاقی و همچنین مواعی در راستای ایجاد چنین فضایی برای فرد فراهم گردد. از اینجا منبع دوم عامل قانونمندی درونزا یعنی ایمان به معاد و نظام پاداش و عقوبت اخروی در قیامت طرح می‌گردد. اعتقاد به معاد و قیامت دورنمایی بلند مدت به نفع شخصی فرد در برهه زمانی عمر وی می‌دهد. باید اذعان داشت که نظام‌های با جهان‌بینی مادی غیر ممکن است که بتوانند یک انگیزه دائمی درونزا برای فرد ایجاد نمایند (چپرا ۲۰۰۰).

### ۳-۵. علت انتساب صفت اسلامی به علم اقتصاد اسلامی

توضیحات فوق نشان‌دهنده درهم‌تنیدگی نظریه‌های علمی با گزاره‌های متافیزیکی و جهان‌بینی مبانی حاکم بر پارادایم یک علم است. با توجه به چنین نفوذ عمیق مبانی متافیزیکی در مراحل مختلف بسط و گسترش یک نظریه علمی، می‌توان نظریه علمی را به مبانی متافیزیکی آن منتسب نمود. بر این اساس، با توجه به مبادی مابعدالطبیعی و جهان‌بینی سرمایه‌داری، مارکسیستی، مسیحی بودایی، اسلامی و ... می‌توان علم اقتصاد سرمایه‌داری، مارکسیستی، مسیحی، بودایی، و اسلامی داشت. همچنین فلاسفه علم از جمله هیلاری پاتنم با نقد پوزیتیویسم منطقی، عدم جدایی نظریه/ ارزش و گران‌باری

نظریه از ارزش‌ها (*value-laden*) را اثبات نمود (والش ۲۰۰۹، ۱۴۵). بر این مبنا نمی‌توان نظریه‌ای کاملاً عینی و فارغ از ارزش در نظر گرفت. علم نمی‌تواند خنثی باشد و پیش‌فرض‌های متافیزیکی و هستی‌شناختی با شکل‌دهی پارادایم (الگوی کلان علم)، آن علم را صورت می‌بخشند (خسروپناه ۱۳۷۹، ۳۶۵). با پذیرش چنین رویکردی نتایج اساسی زیرحاصل می‌شود:

۱. علم اقتصاد متعارف بر مبنای گزاره‌های متافیزیکی خاص و ارزش‌های مختص به خود بنا شده است. بنابراین مدعای پوزیتیویستی اقتصاد نئوکلاسیکی متعارف مبنی بر اینکه دانش یگانه و منحصر بفرد اقتصادی می‌باشد و جهان‌شمول و فارغ از ارزش (*value-free*) و جنبه‌های هنجاری است باطل است؛
۲. امکان شکل‌گیری دانش‌های اقتصادی دیگری بر اساس مبانی متافیزیکی و نظام‌های ارزشی متفاوت وجود دارد؛
۳. هنگامی می‌توان یک دانش اقتصادی را به صفت اسلامی متصف نمود که مبتنی بر گزاره‌های متافیزیکی و جهان‌بینی و انسان‌شناسی و ارزش‌های اصیل اسلامی باشد.

بنابراین اسلامی بودن علم اقتصاد اسلامی به سبب نفوذ محتوایی مبانی متافیزیکی اسلامی در محتوای آن است. این گزاره‌ها اصول موضوعه و هسته سخت اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهند و با الهام از آنها و رهنمودهای سلبی و ایجابی (برطبق روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی که در قسمت روش‌شناسی به آن اشاره خواهیم نمود)، نظریه‌پردازی صورت می‌پذیرد.

بنابراین بر طبق این رویکرد، فرآیند تکوین علم اقتصاد اسلامی بدین ترتیب صورت می‌پذیرد که مبانی متافیزیکی اصیل اسلامی (که نحوه استخراج آن بیان شد) در مراحل مختلف نظریه‌پردازی بکارگرفته شود. در این زمینه بایستی مضامین متافیزیکی به نحو کاملاً اثرگذاری در مرحله‌گزینش مسأله، انتخاب مفاهیم و مدل‌ها برای فهم

مسأله، طرح تحقیق (از جمله فرضیه پردازی و انتخاب روش تحقیق)، انجام مشاهدات، پیش‌بینی، و تفسیر دخیل گردند (باقری ۱۳۸۲، ۲۵۰).

## ۶. معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی

یکی دیگر از مؤلفه‌های اساسی که به نحو بنیادینی فرآیند شکل‌گیری یک دانش را متأثر می‌سازد، مبانی معرفت‌شناختی است. معرفت‌شناسی به تحلیل مسئله شناخت، انواع معارف انسانی، مبانی و ابزار آنها، معیار و ملاک ارزشیابی، و واقع‌نمایی آنها می‌پردازد. هسته مرکزی دانش معرفت‌شناسی، تبیین توانایی عقل در رسیدن به واقع است. بنابراین گفتگو درباره عنصر عقل، انواع آن، حدود کاربرد هر یک، و توانایی‌های آنها در کسب معارف گوناگون، ذیل مباحث معرفت‌شناسی انجام می‌پذیرد (عیسوی ۱۳۷۹). هر گونه اتخاذ مبانی معرفت‌شناختی، فرآیند شکل‌گیری معرفت را بنیاناً متأثر می‌سازد. این تأثیرگذاری از طرق مختلفی از قبیل انتخاب روش‌دستیابی به معرفت، تغییر رفتار (در حوزه علوم انسانی) و ... انجام می‌پذیرد.

### ۶-۱. اثرگذاری مبانی معرفت‌شناختی بر روش‌شناسی

پذیرش یک رویکرد معرفت‌شناسی خاص مستلزم اتخاذ روش‌هایی خاص در بررسی مسائل اقتصادی است. به عنوان نمونه روش متداول در اقتصاد نئوکلاسیکی، روش فرضیه‌ای-قیاسی (که خود را ریاضی‌زدگی علم اقتصاد محلی نموده است) و روش‌های تجربی-آماري (که در روش‌های اقتصادسنجی نمود یافته است) می‌باشد؛ که هر دو روش متأثر از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی راسیونالیستی دکارتی و آمپریستی فلاسفه انگلیسی پس از رنسانس است. این رویکردهای معرفت‌شناختی صرفاً شناخت ذهنی و حسی و تجربی را معتبر دانسته‌اند و دیگر شناخت‌ها (از قبیل وحی، الهام، عقل شهودی، و ...) را فاقد اعتبار دانسته‌اند. در مقابل در معرفت‌شناسی اسلامی، پذیرفتن وحی به عنوان یکی از منابع شناخت می‌تواند منابع معرفتی جدیدی پیش روی انسان

باز کند؛ همچنانکه نفی این منبع، دایره معارف بشری را محدود به معارف حاصل از حس و تجربه، یا شناخت‌های محدود عقلانی می‌کند.

## ۶-۲. اثرگذاری مبادی معرفت‌شناختی بر رفتار اقتصادی انسان

تأثیر مبادی معرفت‌شناختی صرفاً محدود به حوزه معرفت و انتخاب روش نشده بلکه فراتر رفته و افکار و رفتار انسان را دگرگون سازد. به عنوان نمونه پذیرش معرفت وحیانی منتج به نگرشی خاص به عالم و آدم می‌شود، بصیرت‌ها و شناخت‌های ویژه‌ای را در اختیار انسان قرار می‌دهد، افق‌های تازه‌ای را به روی انسان می‌گشاید و ارزش‌های خطی را بر رفتار فردی و اجتماعی انسان حاکم می‌سازد که می‌تواند متفاوت از نتایج آن نظام فکری باشد که منقطع از وحی شکل گرفته است؛ و در نتیجه، رفتاری متفاوت از انسان را موجب می‌شود. بنابراین، بکارگیری روش خاصی در کسب معرفت، ما را به معرفت ویژه‌ای از عالم و آدم می‌رساند. این معرفت ویژه، بینش خاصی را به انسان القا می‌کند. این بینش خاص در کنار انگیزه‌ها و تمایلات آدمی، رفتار خاصی را در زمینه‌های فردی و اجتماعی موجب می‌شود. از آنجا که رفتار اقتصادی انسان موضوع علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد و اقتصاد، به بررسی و تحلیل این رفتار می‌پردازد، مبادی معرفت‌شناختی متفاوت موضوعات اقتصادی متفاوتی را در پی دارد. از این طریق معرفت‌شناسی می‌تواند بر محتوای نظریه‌های اقتصادی اثر بگذارد (عیسوی ۱۳۷۹). این امر به دلیل خصلت سوپزکتیو (ذهنی) علوم اجتماعی است. سوپزکتیو بودن علوم اجتماعی، از حیث متعلق و موضوع شناخت است. از نظر هاینک «موضوعات یا "واقعیات" اجتماعی، خود از جنس عقیده هستند». پدیدارها و هستی‌های اجتماعی، مولود و محصول مرکبی است از آنچه انسانها با اعمال یا افعال و یا اقوال خود و... منظور می‌کنند و چنانکه عقیده و مقصود آنها تغییر کند، چگونگی "وجود" این پدیدارها نیز تغییر خواهد کرد. بنابر این به اعتقاد هاینک، پدیدارهای اجتماعی وجودی مستقل از آنچه انسانها از آنها مراد و منظور می‌کنند ندارند. از آنجا که اعمال و اقوال انسانی بروز و نمودی از عقاید مردمان است، طریقی برای تشخیص

این عقاید نادیدنی محسوب می‌شوند. بنابراین در علوم اجتماعی، روابط انسانی را نمی‌توان با اصطلاحات و زبان عینی علوم فیزیکی تعریف کرد، بلکه تنها می‌توان آنها را بر حسب باورهای ذهنی انسانی تعریف و تفهیم کرد به همین ترتیب، موضوعات فعالیت‌های اقتصادی را نیز دیگر نه به طور عینی بلکه با توجه به مقاصد انسان‌ها می‌توان تعریف کرد. در این رابطه هایک می‌گوید: «همه‌ی قوانین فیزیکی تولید که در علم اقتصاد وجود دارد، قوانین فیزیکی به معنای علوم فیزیکی [آن] نیستند، بلکه اعتقادات انسانها نسبت به آنچه می‌توانند انجام دهند هستند». بر این اساس جایگاه عقاید و نحوه نگرش انسانی در شکل‌دهی موضوعات اجتماعی و به تبع اقتصادی چنین است: «نه فقط اعمال انسانی نسبت به اشیاء خارجی، بلکه همچنین همه‌ی روابط بین انسانها و همه‌ی نهادهای اجتماعی را تنها به واسطه‌ی فکر و نگرش انسانها نسبت به آنها می‌توان فهمید و شناخت. گویی اجتماع، آنگونه که ما می‌شناسیم، از مفاهیم و آرائی که مردم دارند ساخته شده است و به علاوه، پدیدارهای اجتماعی را فقط از آن جهت می‌توان تشخیص داد، و فقط از آن جهت می‌توانند برای ما معنی داشته باشند، که در ذهن انسانها تاییده و فهمیده شده‌اند» (هایک، مشخصه‌ی سوژکتیو داده‌ها در علوم اجتماعی، ۸۰، به نقل از زیبا کلام، نقد و نظر، ۳۶۲).

### ۳-۶. معرفت‌شناسی نومیالیستی و شکل‌گیری علم اقتصاد

اکنون به بررسی بسیار مجمل مبادی معرفت‌شناختی در شکل‌گیری اقتصاد متعرف می‌پردازیم. تا قبل از رنسانس در اروپا، بر تمدن‌های سستی (یونان باستان و مسیحی) معرفت‌شناسی یونیورسیالیستی حاکم بود. در این برهه، با اعتقاد به اینکه مفاهیم کلی موجودیتی مستقل از ذهن دارند، معرفت را کشف این کلیات توسط ذهن می‌دانستند. این ذات‌گرایی مبتنی بر اعتقاد متافیزیکی یگانگی اندیشه و هستی بود که طبق آن عقل و شعور بشری قادر به نفوذ در جوهر اشیاء (با استفاده از مفاهیم کلی) است. در مقابل این رئالیسم مفهومی (اعتقاد به اصالت مفاهیم کلی)، پس از رنسانس شیوه‌ی تعقل دیگری شکل گرفت که با رد استقلال مفاهیم کلی از ذهن، این مفاهیم کلی را صرفاً

اسم‌هایی می‌دانست که وجودی مستقل از مصادیق معین ندارند. این معرفت‌شناسی نومیالیستی (اعتقاد به اصلت وجه تسمیه) وجه غالب تفکر دوران مدرن شد. این تفکر نومیالیستی در جوامع آنگلو ساکسون موجب پیدایش نهادهای دموکراتیک و اقتصاد آزاد رقابتی شد. شکل‌گیری علم اقتصاد نیز حاصل این تفکر نومیالیستی بود، چرا که این تفکر فرضیه‌ای - قیاسی امکان انتزاع یک بعد از حیات بشری (- فعالیت‌های اقتصادی) را از ابعاد دیگر فراهم آورد، چیزی که در اندیشه‌های ذات‌گرایانه امکان‌پذیر نبود (غنی - نژاد ۱۳۷۶، ۲۴-۳۸).

## ۷. روش شناسی اقتصاد اسلامی

پرسش از اینکه علم اقتصاد می‌تواند متصف به صفت اسلامی شود یا خیر، دارای یک بعد روش‌شناختی نیز هست. آیا علم اقتصاد بدون توجه به هنجارها، ارزش‌ها و اخلاقیات می‌تواند وجود داشته باشد یا اساساً لازم است که به یک نظام ارزشی - هنجاری خاص اعم از دینی یا غیر دینی (و یا حتی ضد دینی) تمسک بجوید. این بحث در ادبیات روش‌شناسی به تمایز اثباتی / هنجاری معروف شده است: اینکه آیا جنبه‌های اثباتی می‌توانند از جنبه‌های ارزشی و هنجاری جدا شوند یا اساساً درهم‌تنیده و تفکیک‌ناپذیرند. از یک نگاه عام‌تر، این پرسش ذیل امکان‌چگایی علم از اخلاق مطرح می‌شود. پاسخ به این پرسش جنبه‌های هستی‌شناختی و ... را نیز در بر می‌گیرد. مدخل خاص‌تری برای ورود به این بحث در حوزه علم اقتصاد، پرسش از جایگاه روش‌های قیاسی - استنتاجی (ریاضی) در علم اقتصاد است. اقتصاد رایج با تکیه به روش‌های قیاسی که با تکیه بر اصول موضوعه و فروض مبنایی و پیش‌فرض‌های بدیهی، به نتایجی دست می‌یابد که آنها را جهان‌شمول می‌داند حال آنکه چنانکه ولیدالأنصاری به درستی متذکر شده است، این فروض مبتنی بر جهان‌بینی سکولار هستند و در نتیجه علم اقتصاد نمی‌تواند دارای خصلت جهان‌شمول باشد (مقاله وی در همین مجموعه ترجمه شده است). از آنجا که ایمره لاکاتوش در روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی خویش جایگاه گزاره‌ها و مبادی متافیزیکی را فرآیند شکل‌گیری دانش نشان می‌دهد در

این مقدمه به آن اشاره می‌کنیم. در مجموعه مقالات حاضر، دکتر چپرا و محمد خان صریحاً از این روش‌شناسی بهره گرفته‌اند.

### ۷-۱. روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش

بر اساس روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش، در هر علمی (و از جمله علم اقتصاد)، جهان‌بینی و نوع نگرش نظریه‌پردازان به هستی در فرآیند نظریه‌پردازی نقش بسیار اساسی ایفا می‌کند. این جهان‌بینی به عنوان «مسته‌ی سخت»<sup>۱</sup> هر برنامه پژوهشی قرار می‌گیرد که نظریه‌پردازی حول آن و مبتنی بر آن صورت می‌گیرد و نظریه‌ها نمی‌توانند آن را ابطال کنند و هر نظریه‌ای که خلاف آن باشد کنار گذاشته می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد که برای بسط و توسعه حوزه‌ی نوظهور اقتصاد اسلامی که یک پارادایم مبتنی بر جهان‌بینی متفاوت با اقتصاد متعارف است، روش‌شناسی لاکاتوش مناسب‌تر دارد. از سوی دیگر این روش‌شناسی با گذار از رویکرد روش‌شناختی پوزیتیویستی متعارف، بستر مناسبی برای نشان دادن تأثیرگذاری مبانی غربی بر نظریات علم اقتصاد فراهم می‌کند و راه را برای نقد آن از منظری اسلامی هموار می‌سازد و امکان مقایسه تطبیقی این دو پارادایم رفیق را به‌طور کامل فراهم می‌آورد.

لاکاتوش نظریه‌ها را به مثابه کل‌های ساختاری structured whole در نظر می‌گیرد که درون آن مفاهیم معانی خویش را بازمی‌یابند و یک برنامه پژوهشی منسجم را در اختیار می‌نهند که خطوط آتی پژوهش‌های آتی جهت تکامل و توسعه حوزه موزد نظر را مشخص می‌سازند. برنامه پژوهشی لاکاتوشی ساختاری را فراهم می‌آورد که برای پژوهش‌های آتی رهنمودهای سلیبی و ایجابی فراهم می‌آورد:

### ۷-۱-۱. رهنمود سلیبی

مسته سخت نظریه یک برنامه پژوهشی نیابستی کنار نهاده شده و یا حتی جرح و تعدیل شوند. هر دانشمندی که اقدام به تغییر هسته سخت نماید از آن برنامه پژوهشی



خارج شده است. این هسته سخت شامل فروض مبنایی (مشمول بر جهان‌بینی و گزاره‌های هستی‌شناختی و ...) و فرضیه‌های نظری بسیار کلی برنامه پژوهشی است که استخوان‌بندی آن را تشکیل می‌دهد. این فروض مبنایی بوسیله یک کمر بند محافظ از ابطال مصون نگه داشته می‌شود. کمر بند محافظ شامل فرضیه‌های کمکی، مفروضات مربوط به شرایط اولیه، گزاره‌های مشاهده‌ای، و ... است.

هسته سخت هر برنامه ویژگی متمایز آن با سایر برنامه‌ها است و مقوم بنیانی است که با تکیه بر آن برنامه توسعه و تحول می‌یابد. این هسته سخت «با تصمیم روش‌شناختی مدافعان» از ابطال‌پذیری مصون می‌گردد. هر گونه تعارضی که بین برنامه پژوهشی و واقعیت مشاهده شود به بخش‌های دیگر ساختار نظری یعنی به کمر بند محافظ نسبت داده می‌شود و سعی می‌شود از طریق اعمال تغییرات در آن، از هسته سخت محافظت گردد.

#### ۷-۱-۲. رهنمود ایجابی

رهنمود ایجابی نشان می‌دهد که برای تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های واقعی، چگونه بایستی از طریق تغییر یا توسعه کمر بند محافظ، استخوان‌بندی را تکمیل نمود. این کار از طریق افزودن فنون و روش‌های تحقیق جدید، تغییر یا افزودن فرضیه‌های کمکی انجام می‌پذیرد.

هر برنامه پژوهشی باید دارای انسجام و سازگاری درونی باشد تا بتواند از طریق طراحی تحقیقات آتی موجبات رشد و توسعه خود را فراهم آورد. در این روش‌شناسی ابتدا بایستی گزاره‌های مبنایی مربوط به هسته سخت تدوین گردد و سپس فرضیه‌های مربوط به کمر بند محافظ ارائه گردد. فعالیت درون یک برنامه پژوهشی از طریق افزایش و تفصیل فرضیه‌های گوناگون جهت تعدیل و تغییر کمر بند محافظ منطبق با رهنمودهای سلبی و ایجابی استمرار می‌یابد. اندیشمندان درون این برنامه پژوهشی مجاز به هر نوع تعدیل کمر بند محافظ هستند با این شرط که اولاً به هیچ عنوان هسته

سخت را نقض نکند و ثانیاً تغییرات ایشان (از قبیل ارائه فرضیه‌های جدید) مستقلاً  
آزمون‌پذیر باشد (چالمرز ۱۳۸۱).

## ۷-۲. تمایز اثباتی/هنجاری

پرسش از جایگاه ارزش‌ها و قضاوت‌های ارزشی در علم، برای آنانکه نظر به بنا نهادن  
اقتصادی اسلامی، علمی که مالا مال از ارزش‌های دینی است، دارند ضروری می‌نماید.  
اینکه آیا اساساً ارزش‌ها را در علمی جایی هست؟ آیا می‌تواند فارغ از ارزش‌ها باشد؟  
ارزش‌ها در چه بزنگاه‌هایی خود را به نظریه تحمیل می‌کنند؟ و سؤالاتی از این قبیل  
ذیل بحث از تمایز اثباتی / هنجاری طرح شده و مجموعه‌ی وسیعی از ادبیات  
روش‌شناختی اقتصادی را به خود اختصاص داده است. تمایز اثباتی / هنجاری (تمایز  
میان تحلیل‌های اثباتی اقتصادی و قضاوت‌های هنجاری) یکی از مباحث اساسی روش-  
شناختی است که بدل به جزئی از هسته سخت اقتصاد متعارف شده است. این تمایز از  
نیمه دوم قرن نوزدهم وارد اقتصاد شد و با رواج پوزیتیویسم منطقی در اوایل قرن  
بیستم به اوج خود رسید.

ریشه اصلی این تمایز به "گیوتین هیوم"<sup>۱</sup> باز می‌گردد: این گیوتین قلمرو امور واقع  
را به کلی و منطقی از قلمرو ارزش‌ها متمایز می‌کند و بر این قضیه اساسی استوار است  
که «باید را نمی‌توان از هست استنتاج کرد». در حیطه تاریخ عقاید اقتصادی، نخستین  
بار این تمایز به صورت تمایز میان "علم" و "هنر" اقتصاد سیاسی در آثار ناسوسینیور و  
جان استوارت میل مطرح شد. به طور رسمی اولین بار تمایز میان اقتصاد اثباتی و  
اقتصاد هنجاری توسط جان نویل کینز<sup>۲</sup> بنا نهاده شد. نویل کینز، کسی که بیشترین سهم  
را در تثبیت این مفهوم در پارادایم اقتصاد متعارف داشت، به تحلیل‌ها و نظریه‌های  
توصیفی راجع به جهان اقتصادی «اقتصاد اثباتی» اطلاق نمود و گفتمان‌های راجع به  
نظام اقتصادی، اهداف سیاسی و ... را «اقتصاد هنجاری» نامید و سرانجام نظامی از

1. Hume Dichotomy

2. John Nevil Keynes (پدر جان مینارد کینز معروف)

قواعد لازم برای دستیابی به اهداف معین باهدف فرموله کردن دستورها را هنر نامید (پیل و وان دولار ۲۰۰۹، ۳۷۴). اقتصاددانان بعدی عمدتاً به همان تقسیم‌بندی دو گانه قدیمی اثباتی / هنجاری وفادار ماندند. به عنوان مثال، پارتو قائل به تمایز اقتصاد محض/کاربردی شد. مقصود وی از اقتصاد محض همان اقتصاد اثباتی بود. لئون والراس نیز میان اقتصاد محض/عملی - اجتماعی تمایز قائل شد ولی وی نیز همچون پارتو هم خود را بر اقتصاد محض و ریاضیات نهاد و عملاً از اقتصاد عملی غافل شد (بلاگ ۱۳۸۰، ۱۹۴). امروز نیز اغلب اقتصاددانان جریان متعارف هم عقیده‌اند که ادعای نظریه‌ی اقتصادی فارغ از ارزش برای بنیان نهادن ماهیت علمی رشته اقتصاد، نه تنها ممکن بلکه امری کاملاً ضروری است. علم اقتصاد اثباتی فارغ از ارزش، یعنی علمی که از داورهای ارزشی و چارچوبه‌های فلسفی و روان شناختی خود را وارها نده باشد، آن چیزی است که این دسته از اقتصاددانان دعوی جستجوی آن را دارند. چنین رویکردی بر شاخه‌های اساسی علم اقتصاد علی‌الخصوص بر اقتصاد خرد و اقتصاد رفاه تاثیر فراوانی گذاشته است (آلوی ۱۳۸۴، ۱۵۳).

باید گفت که چنین تمایزی از هر دو جهت خدشه‌پذیر است؛ از سویی امور اثباتی متأثر از ارزش‌های هنجاری هستند و از سوی دیگر امور هنجاری مبتنی پاره‌ای از واقعیات عینی هستند. انس زرقاء، از همین رهگذر سعی در اثبات علمیت اقتصاد اسلامی دارد زیرا به زعم وی از سویی علم اقتصاد متعارف دارای عناصری هنجاری (گرچه مستور) می‌باشد که بعضاً مغایر با هنجارها و ارزش‌های اسلامی هستند و در نتیجه جایگزینی آنها با هنجارهای اسلامی ضرورت دارد؛ و از سوی دیگر اسلام نیز دارای عناصری اثباتی است که مقوم علم اقتصاد اسلامی‌اند (خواه گزاره‌های صریحاً اثباتی و خواه اصول اثباتی مستتر در احکام اسلامی - که با عنوان مصالح و حکمت احکام شناخته می‌شوند). مقاله وی در این مجموعه ترجمه شده است.

## ۷-۲-۱. ضرورت تمسک به اقتصاد هنجاری

در پایان لازم است که تأکید شود که تمایز اثباتی / هنجاری نه تنها قابل دفاع نیست، بلکه اساساً به دلیل اهمیت تعقیب اهداف عمومی و اولویت‌های اجتماعی (که فلسفه‌ی وجودی علم اقتصادند)، نامطلوب هم هست. چنان که دکتر محمد چیرا به درستی اشاره می‌کند، اگر هدف علم اقتصاد تحقق اهداف انسان‌گرایانه باشد، آنگاه دیگر نمی‌تواند خود را صرفاً محدود به حیطه‌ی اثباتی (توصیف، تحلیل، و پیش‌بینی نماید؛ و از ارائه‌ی سیاستگذاری (مبتنی بر غایات و ملاحظات اخلاقی و ارزش‌های مطلوب) احتراز نماید. در پی تحقق چنین اهداف انسان‌گرایانه‌ای، قضاوت‌های ارزشی جزئی لاینفک از محدوده‌ی علم اقتصاد (و نه حتی چیزی عارضی) تلقی خواهند شد. در این صورت، وحی که در بردارنده‌ی قضاوت‌های ارزشی بسیاری در رابطه با سعادت انسان است، بدل به یکی از بیناین‌های وثیق علم اقتصاد خواهند شد (علاوه بر نقش معرفتی آن که از طریق گزاره‌های صریحاً اثباتی و همچنین حکمت و مقاصد نهفته در پشت گزاره‌های دستوری قابل دستیابی است). در صورتی که علم اقتصاد به «علم برای علم» دلخوش نشود، و در پی دستیابی به اهدافی فزاین و غایتی فرجامین (سعادت) باشد، دیگر توجیهی برای تمایز قائل شدن بین کارکردهای اثباتی و هنجاری وجود نخواهد داشت و هر دو، بخش‌های اجتناب‌ناپذیری از علم در راستای تحقق اهداف خواهند بود (چیرا، ۱۳۸۵، ۳۸، ۸۵). اگر علم اقتصاد سعی در تحقق اهداف بشری و رفع مشکلات انسانها نداشته باشد پس مشروعیت آن چیست؟

## ۸. مرور مقالات

دسته اول مقالات (که به طور خاص شامل سه مقاله اول این مجموعه می‌گردد) سعی در ارائه چارچوبی کلی برای مطالعات اقتصاد اسلامی و ترسیم خط سیری برای مطالعات آتی این حوزه دارند و از این رو برای محققانی که در حوزه اقتصاد اسلامی می‌اندیشند بسیار راهگشا و نطفه‌زا خواهد بود. این مقالات روی مباحث زیر تمرکز دارند:

۱. ارائه‌ی تاریخچه‌ی مختصری از اقتصاد در اسلام
۲. مرور ادبیات موجود اقتصاد اسلامی
۳. غایت، ماهیت و ضرورت اقتصاد اسلامی
۴. نقش مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی در دانش اقتصادی

بخش دیگر مقالات به صورت خاص روی یکی از این مبادی متمرکز شده و به مقایسه تطبیقی این مبادی متافیزیکی در اسلام و غرب و اثرات این مبادی روی دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازند.

اکنون به مرور اجمالی مقالات این مجموعه می‌پردازیم:  
رویکردی علمی به اقتصاد اسلامی: فلسفه، ساخت نظری و کاربردپذیری  
(عبدالرحمن یسری)

یسری در این مقاله معتقد است که در صورتی که فروض مبنایی و تعاریف اصلی منطبق با شریعت و ارزش‌های اسلامی باشد آنگاه اسلامی بودن فرضیه تضمین شده و محتوای دانش ما اسلامی خواهد بود. سیاست‌گذاری و اجرایی نمودن اقتصاد اسلامی نیازمند چنین نظریه‌سازی مبتنی بر فرآیندهای صحیح روش‌شناختی می‌باشد. سپس در گام بعدی بستگی به تلاش محققان برای به حداقل رساندن یا حذف فاصله بین کارهای نظری (که وضعیت آرمانی را ترسیم می‌کنند) و مسائل یا نیازهای واقعی جوامع مسلمان دارد. همچنین بایستی با توجه به طولانی بودن دوران گذار از وضع موجود به وضع مطلوب، سیاست‌گذاری و راه‌حل‌های صحیح مطابق با چشم‌انداز اسلامی ارائه گردد. وی در این مقاله مرحله گذار را مبتنی بر قاعده فقهی ضرورت طراحی می‌کند و به تبیین مختصات آن می‌پردازد.

یسری گام نخست برای تحقق علم اقتصاد اسلامی را اجماع روی مبانی فلسفی پارادایم اسلامی از جمله مؤلفه‌های روش‌شناختی و تعاریف مبنایی می‌داند. یکی از این مفاهیم اساسی، اجماع روی مفهوم کمیابی نسبی است. هر عدم توافقی روی «کمیابی نسبی» بعنوان دلیل اصلی مسائل اقتصادی نه تنها ما را از گسترش و توسعه رشته‌ای

جدید به صورت علمی باز می‌دارد بلکه ما را از معانی مورد اشاره در قرآن منحرف می‌گرداند. وی سپس تعریف خود از اقتصاد اسلامی را چنین ارائه می‌دهد:

«اقتصاد اسلامی علمی است که بهترین روش استفاده از همه منابع اقتصادی موجود عطاشده از سوی خداوند، با هدف دستیابی به حداکثر کالا و خدمات حلال ممکن که برای اجتماع امروز و آینده لازم است، و توزیع عادلانه این تولیدات در چارچوب شریعت و مقاصد آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد».

یسری دو نگرش موجود به اقتصاد اسلامی (فقه‌الاقتصاد و اقتصاد نوکلاسیک اسلامی) را نقد می‌کند و می‌گوید واقعیت این است که اقتصاد اسلامی نه علم شریعت (فقه) است و نه یک علم سکولار جدید به همراه برخی استثنائات جزئی یا مهم. اقتصاددانان اسلامی بایستی بیاموزند که چگونه در تحلیل‌هایشان به چارچوب حقوقی اسلامی که توسط قوانین شریعت (فقه) عرضه شده است متعهد باشند، چگونه به معانی ارزش‌های اعتقادی اسلامی توجه داشته و آن‌ها را وارد علم اقتصاد نمایند، و در عین حال چگونه راه را برای استفاده از اقتصاد متعارف در هر جایی که ممکن باشد باز بگذارند.

وی سپس یک روش دو مرحله‌ای برای پی‌ریزی علم اقتصاد اسلامی عرضه می‌کند:

۱. تبدیل اصول شریعت و انگیزه‌های مذهبی به فروض مبنایی (axioms)
۲. بررسی ارتباط بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف: قاعده مبنایی در این بررسی این است که هر تفسیر طرح شده در نظریه اقتصاد متعارف که بر پایه فرضیات یا فروض مبنایی مشتق شده از اخلاقیات یا ارزش‌های سکولار متعارض با ارزش‌ها و شرع اسلام باشد، نمی‌تواند در اقتصاد اسلامی پذیرفته شود.

از دیدگاه یسری چون فروض مبنایی مورد پذیرش اقتصاد متعارف با مبنایی اسلامی مغایرت دارد تحلیل‌های این علم در اغلب موارد مورد پذیرش اقتصاد اسلامی نیست. در عین حال می‌توان از دو جنبه‌ی آموزشی و تحلیلی از اقتصاد متعارف در

اقتصاد اسلامی بهره برد. اقتصاد اسلامی می‌تواند از اقتصاد متعارف در زمینه پذیرش برخی از مفاهیم و روابط آن‌ها بدون انحراف از اصول و ارزش‌های اسلامی بهره ببرد. بعلاوه اقتصاد اسلامی می‌تواند از مطالعه تکنیک‌های تحلیلی استفاده شده در اقتصاد متعارف بهره گیرد.

گام بعد صورت‌بندی نظریه اقتصاد اسلامی است. در واقع نظریه در هر رشته‌ای مهمترین نقش را در پیشرفت آن ایفا می‌کند. اقتصاد اسلامی نمی‌تواند به هویتی مختص به خویش دست پیدا کند مگر اینکه از نظریه‌های تخصصی توانمند در زمینه ارائه تفسیرهای قابل قبول برای پدیده‌های مختلف و کشف علل مسائلی که جامعه مسلمانان با آن روبروسته برخوردار باشد.

روش مورد استفاده اقتصاد اسلامی در ابتدا قیاسی استنتاجی است (فرضیه‌سازی مبتنی بر فروض مبنایی منبذ از شریعت). پس از آنکه تجربه اقتصاد اسلامی محقق شود، روش تجربی قابل اعمال است. در این هنگام نظریه‌ای که قبلاً از آن دفاع شده بود می‌تواند آزمون شده، سپس پذیرفته یا رد شود و یا جرح و تعدیل گردد.

### یادداشتی در باب اقتصاد اسلامی

(عباس میرآخور)

میرآخور در مقاله غنی و پربصیرت خویش سعی نموده است که مسیرهایی برای رشد و توسعه‌ی آتی اقتصاد اسلامی پیش پای محققان این حوزه نهاد. وی معتقد است با تجربه گرفتن از تاریخ توسعه‌ی اقتصاد متعارف (موفقیت‌ها و شکست‌های آن)، تحقیقات در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی بایستی پیشرفت خود را با تکیه بر یک رویکرد میان‌رشته‌ای بنا کند، و به ابعاد تاریخی، فلسفی، روان‌شناختی، و جامعه‌شناختی آنچه که اسلام برای رفتار اقتصادی فردی و جمعی مراد می‌کند توجه خود را معطوف نماید. همچنین آثار فراوان و محققانه‌ی فقها، تاریخ‌نگاران، متقدان اجتماعی، و فلاسفه‌ی مسلمان در تمامی قرون در تمدن اسلامی گنجینه‌ی ارزشمندی فراهم می‌آورد که بایستی در این فرایند کمک شایانی کند.

در این مقاله، در کنار اینکه تاریخ اقتصادی جوامع مسلمان و تفکر آنها به عنوان یک منبع اصلی فکری مورد تأکید قرار گرفته است، همچنین با تکیه بر یک رویکرد هرمنوتیکی توجه ویژه‌ای به توسعه‌ی "زبان" مناسبی برای گفتمان‌های اقتصاد اسلامی معطوف شده است، و ضرورت ارائه تعاریف و توصیفات توافقی تحلیلی، عملیاتی از مفاهیمی که مورد نیاز متفکرین این رشته جهت پالایش افکار و تحصیل بصیرت‌های جدید می‌باشد خاطر نشان شده است. میرآخور معتقد است یک زبان مشترک، با "دستور زبان" مختص به خود، برای اقتصاد اسلامی ضرورتی بنیادین دارد. «به این دلیل، تقاضایی برای توسعه‌ی یک هرمنوتیک اقتصادی نظام‌مند، منسجم و جامع به عنوان یک ساختار منبایی که پشتیبان تحقیق، گفتگو، و انتقاد در اقتصاد اسلامی باشد بوجود آمده است، همچنان که برای بنای نظریه‌ای، تجربی، و ساختار سیاسی این رشته نیز این چنین است.»

### ماهیت اقتصاد اسلامی

(محمد چپرا)

چپرا در قسمت اول این مقاله، به بحث حول اهداف، جهان‌بینی، و روش علم اقتصاد متعارف می‌پردازد، تا از این رهگذر بستر مساعدی برای بحث حول اقتصادی اسلامی در بخش دوم فراهم آید. وی معتقد است که بایستی تمرکز اصلی اقتصاد اسلامی روی تحقق سعادت انسانی از طریق تحقق معاصد باشد. این کار حتی برای کارکردهای توصیفی، تبیینی، و پیش‌بینی اقتصاد نیز جهت‌گیری و چشم‌انداز ارائه می‌دهد. در این چارچوب، چپرا اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

«شاخه‌ای از دانش که از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب مطابق با آموزه‌های اسلامی، بدون محدود ساختن آزادی‌های فردی، و بدون ایجاد عدم توازن‌های کلان اقتصادی و زیست‌محیطی، به تحقق سعادت انسانی کمک می‌کند.»



در این راستا وظیفه ابتدایی اقتصاد اسلامی، پی‌ریزی مبانی خرد برای اهداف کلان اسلامی می‌باشد. تفاوت اساسی میان جهان‌بینی اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف بایستی صریحاً خود را در اقتصاد خرد نشان می‌دهد.

چپرا نیز همچون میرآخور متذکر می‌شود که اقتصاد اسلامی نمی‌تواند در یک فضای معرفتی بسته و محدود عمل کند و بایستی یک رویکرد بین‌رشته‌ای اتخاذ نماید. این کارگرچه بسیار دشوارتر است، اما می‌تواند اقتصاددانان را قادر به ارائه تحلیل بامفهوم‌تری از تمامی متغیرهای مهم اقتصادی، از جمله مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، کار، تولید و اشتغال و ارائه مقیاس‌هایی برای سیاست‌گذاری نماید - وظیفه‌ای که اقتصاد متعارف به دلیل مجموعه‌ی ناکافی ابزارهای تصفیه‌سازی، انگیزش، و بازسازی، ناتوان از انجام کارآمد آن است. این موضوع می‌تواند به اقتصاد اسلامی کمک نماید که برخلاف سرنوشتی که دچار اقتصاد متعارف شد، از واقعیت فاصله نگیرد.

### علوم اسلامی طبیعت و راز کواکبوم: کاربرد برای اقتصاد اسلامی (ولید الانصاری)

یکی از نگرش‌های مطرح و پررنگ در فلسفه معاصر، سنت‌گرایی<sup>۱</sup> است که با وارد کردن نقدهای جدی به مدرنیسم، تنها راه نجات بشر از بحران‌های اخلاقی و زیست-محیطی و ... ناشی از مدرنیسم را بازگشت به دامن سنت و پیروی از سنت‌های الهی می‌داند. شوماخر، اقتصاددان آلمانی، در کتاب «کوچک زیباست»، یکی از محدود اقتصاددانان حامی این دیدگاه در اقتصاد است. ولید الانصاری، یکی از شاگردان سید حسین نصر (فیلسوف ایرانی و از اصلی‌ترین حامیان سنت‌گرایی در جهان)، در این مقاله نوآورانه سعی نموده است از دریچه سنت به اقتصاد بنگرد و دلالت‌های این نگرش را تبیین نماید. از دیدگاه وی، بدون تمسک به مابعدالطبیعه‌ی اسلامی و علوم طبیعی اسلامی، چیزی به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد.

الأنصاری در این مقاله معتقد است که علم اقتصاد نئوکلاسیک مدعی است که در نظریه‌ی انتخاب<sup>۱</sup> خود، هر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و سلايق را که به لحاظ ابزاری عقلایی باشد، و یا سازگاری درونی داشته باشد، دربرمی‌گیرد. اما برخلاف این مدعا، تابع مطلوبیت یک بعدی که ارائه نموده‌اند نتوانسته است "ابزاری اکتشافی" فراهم آورد که بتواند مرتباً خود را با تمامی ارزش‌های معقول دربرگیرنده‌ی غایتی واحد وفق دهد؛ چرا که در تلاش جهت تقلید از مکانیک نیوتنی و فیزیک قرن نوزدهم، کیفیت را به کمیت صرف فروکاسته است، و از این رهگذر دربرگیرنده‌ی لذت‌گرایی روانشناختی است.

الأنصاری معتقد است که مناقشه‌ی میان اقتصاد نئوکلاسیکی و اسلامی در نهایت به مناقشه‌ی بسیار مهم میان سلسله‌مراتب واقعیت و فلسفه‌ی علم سکولار برمی‌گردد. اگر تمایز میان مراتب فیزیکی، جسمانی، و عالی‌تر وجود مطابق با ماهیت واقعیت باشد، آنگاه دیگر کسی هرگز تابع مطلوبیت تک‌بعدی نداشته و نخواهد داشت، زیرا که کیفیت قابل تحویل به کمیت نخواهد بود. مادامی که قواعدی فرامادی برای جمعی‌سازی [مطلوبیت] ضرورت دارد، ترجیحات خودمحورانه جایگاه اقتصاد رفتاری [نئوکلاسیک] است. ارزش‌ها به نحوی بنیادین فرآیند اقتصادی‌سازی را دگرگون می‌سازند، و بنابراین یک رابطه‌ی مطلوبیتی چندبعدی برای نظریه‌ی انتخاب عقلایی ضرورت دارد.

وی سپس با اتکای بر پیشرفت‌های صورت‌گرفته در علم مکانیک کوانتوم نشان داده است که برخلاف نظریات مدرن، فروکاهش کیفیت به کمیت در جهان طبیعی کاربردی ندارد. رابطه‌ی عمیق میان علوم طبیعی اسلامی و نظریه‌ی اقتصادی اسلامی، دلالات و کاربردهای فراوانی برای مباحثات مربوط به ابزارهای تحلیلی مناسب در علم اقتصاد در پی دارد. این مسئله همچنین، با تعریف مجدد شرایط لازم برای تعادل و کارایی، اشارات مهمی برای نظریه‌ی رفاه و سیاست‌گذاری اقتصادی در خود دارد.

ماهیت تحقیق علمی - اجتماعی اسلامی (نظریه و کاربرد آن در بازار سرمایه)  
(مسعودالعالم چودری)

زبان و تفکر چودری بسیار مغلق و غیرمتعارف است و همین امر فهم افکار او را دشوار می‌نماید. شاید به همین دلیل است که به رغم غنا و بدیع بودن اندیشه وی، تا کنون اندیشمندان اقتصاد اسلامی در کشور ما به وی چندان توجه ننموده‌اند و آثار وی هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است. برای جبران این قصور، در این کتاب سعی نمودیم به رغم دشواری‌های ترجمه آثار وی، یک مقاله و یک بخش از کتاب مهم وی با عنوان «نظام جهانی اسلامی» را ترجمه نماییم تا مورد استفاده اندیشمندان اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه قرار گیرد.

در مقاله اول چودری روش‌شناسی نظریه‌ای مبتنی بر معرفت‌شناسی وحدت الهی را ارائه می‌کند و سپس این نظریه‌ی عمومی مبتنی بر فرآیند دانش محور تعاملی، تلفیقی و تکاملی تحول اجتماعی را برای مطالعه موردی بازارهای سرمایه به کار می‌گیرد. وی نشان می‌دهد که این روش‌شناسی مبتنی بر وحدت دانش، علم و اجتماع را به هم مرتبط می‌سازد و کاربردی جهانشمول دارد. رویکرد این مقاله ماهیتاً معرفت‌شناختی است، و نگاهی بنیادین به قرآن و سنت برای بسط قواعد شریعت (قوانین الهی)، یعنی همان احکام شرعی (قواعد منبعث از شریعت)، در حوزه پژوهش علمی - اجتماعی به طور کلی و بازار سرمایه‌ی اسلامی به طور خاص، اتخاذ می‌کند. وی در بخش اول این مقاله تصویری کلی از جهان‌بینی علمی - اجتماعی اسلامی مبتنی بر معرفت‌شناسی توحیدی ارائه می‌دهد و در بخش دوم، جهت توضیح شمول و فراگیرندگی تمامی نظام‌های جهانی (عالمین) توسط این پارادایم جدید، بازار سهام را به عنوان حوزه‌ای خاص از کاربرد (آن) بررسی می‌کند. در این بخش با تکیه بر مبادی معرفت‌شناختی اسلامی نشان می‌دهد که در یک اقتصاد توحیدی متکی بر آموزه‌های قرآنی، کاهش مبادلات بهره‌محور در مقایسه با مبادلات مشارکتی، پول را از سفته بودن رها می‌سازد. در این هنگام جایگزینی نسبت‌های تسهیم سود، نرخ‌های سهم و ابزارهای مشارکتی مشابه به جای نرخ بهره، تجارت و توسعه و بهره‌وری را قادر می‌سازد تا با همدیگر

پیوند بخورند. مبادلات بهره‌محور جای خود را به تسهیم سود، مشارکت در سهم، و دیگر انحاء فعالیت‌های تعاونی همراه با مخاطره می‌دهند. پول دیگر یک کاغذ تضمین شده (سفته) نخواهد بود و جایش را به مفهوم سرمایه‌گذاری از مجموع پولی، که مستقیماً با فعالیت‌های تولیدی پیوند می‌یابد، می‌دهد. تأمین مالی (از راه) تجارت خارجی و کسب و کارهای خُرد اقتصادی در پرتو ابزارهای فوق‌الذکر پشتیبانی می‌شوند. جمع‌آوری سرمایه برای پروژه‌های مناسب از طریق تسهیم سود و مشارکت سهم و بدون وجود تنزیل صورت می‌پذیرد. نرخ‌های تنزیل، جای خود را به عایدی‌های تعیین شده به صورت قراردادی (تخمین زده شده) می‌دهند. اصل انصاف، مشارکت و تعاون اقتصادی بوسیله قراردادهای مضاربه، که منصفانه‌اند و به صورتی گسترده بخش‌های مختلف را به هم پیوند می‌زند، مورد تأکید قرار می‌گیرند. قراردادهای دستمزدی همواره با تسهیم سود و مشارکت نیروی کار در [نتیجه‌ی] کسب و کار تلفیق می‌شوند.

### مبانی معرفت‌شناختی قرآنی اقتصاد اسلامی

(مسعودالعالَم چودری)

چودری در این مقاله «امت» را در یک معنای جدید به کار می‌گیرد: امت صرفاً به جماعت مسلمین اطلاق نمی‌شود، بلکه آن را به عنوان یک جامعه خودکفا و مستغنی از رهبری غرب می‌بیند. امت اسلامی جامعه‌ای است که تحت انقیاد نظم جهانی فعلی در نمی‌آید، نظمی استبدادی که از طریق طبقات مستبد و نخبگان از خودبیگانه و قدرت‌شیطانی نهادهای رباخوار در حال حاضر خود را بر جوامع مسلمان مستولی داشته است. گذار از نظم فعلی به سمت امت اسلامی در اندیشه غرب مدرن نمی‌گنجد، زیرا به گمان ایشان، در چارچوب نظم کارای پارتویی فعلی، هیچ چیز نمی‌تواند تغییر نماید بدون آنکه چیز دیگری را در وضعیت بدتری قرار دهد. امت اسلامی بر خلاف جامعه مادی‌گرای غرب، رو به سوی جامعه‌ای دارد که هم به نیازهای مادی (از جمله رفع فقر) و هم نیازهای معنوی توجه دارد و سعی می‌نماید که هر دو نیاز را برآورده سازد.

چنین کاری صرفاً بر مبنای یک جهان‌بینی توحیدی و معرفت‌شناسی و حیاتی امکان‌پذیر است. تعارض بنیادین اقتصاد اسلامی با اقتصاد نئوکلاسیکی از همین جا آشکار می‌گردد: تعارض میان حق و باطل. چودری گام اول در تحقق خودکفایی و خود اتکایی ملت‌های اسلامی با هدف شکل‌گیری امت اسلامی را پی‌گیری سیاست‌ها و تغییرات نهادی جهت تحقق الگوهای پولی و مالی و تجارت و توسعه اسلامی و رهایی از انقیاد سازمان‌های غربی از قبیل IMF و WTO می‌داند.

چودری با تأکید بر این تعارض هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظام معرفتی اسلامی و غربی که تمامی مراتب وجودی را متأثر می‌سازد، ریشه تاریخی این نظام معرفتی توحیدی را به قرآن و سنت و شارحین و فقها و عرفایی (از قبیل غزالی، امام فخر رازی، شاطبی، ابن عربی و سهروردی) می‌رساند که پیرو محض جهان‌بینی اسلامی بودند و یونان‌زده نشده بودند (مظور چودری فلاسفه‌ی مشاء اسلامی از قبیل ابن رشد، ابن سینا، فارابی و ابن خلدون هستند که متأثر از عقل‌گرایی سنت ارسطویی بودند). هدف چودری «تجدید حیات نظام معرفتی توحیدی در عصر پست‌مدرن، و شکل و محتوا و دلالت‌های این نظام اسلامی» است (چودری ۲۰۰۴، XXI). هیچ علم و تمدنی نمی‌تواند بدون ابتدای بر مبنای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بوجود آید. ریشه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی علم اسلامی و تجدید حیات تمدن اسلامی در قرآن و سنت به ودیعه نهاده شده است. این مبانی معرفت‌شناختی توحیدی در نقطه مقابل مبانی معرفت‌شناختی اومانیستی مدرن قرار دارد.

### تمایز اثباتی / هنجاری و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

(انس زرقا)

این مقاله تألیفی از چند مقاله روش‌شناختی انس زرقا است که تمام سخنشان این است که در اقتصاد متعارف، علاوه بر اقتصاد اثباتی، ارزش‌هایی نیز وجود دارند؛ عطف

---

۱. چالش این دو مکتب فکری خود را به بهترین وجه در مباحثه‌ی غزالی (کتاب *تهافت الفلاسفه*) و ابن رشد (کتاب *تهافت‌التهافت*) تجلی داد.

توجه به قضاوت‌های ارزشی نهفته در گزاره‌های به ظاهر اثباتی اقتصاد متعارف، زمینه مناسبی برای طرح گزاره‌های علمی اقتصاد اسلامی ایجاد می‌کند. سپس بایستی نحوه جایگزینی این ارزش‌ها با ارزش‌های اسلامی را کشف کنیم و علم اقتصاد جدیدی بسازیم که شامل همه جوانب ارزشی و توصیفی علم اقتصاد در معنای اعم کلمه باشد. گزاره‌های توصیفی و اثباتی علم اقتصاد در چارچوب قضاوت‌های ارزشی تعیین می‌شوند و چنانچه به جای قضاوت‌های ارزشی رایج که زیربنای علم اقتصاد متعارف را تشکیل می‌دهد قضاوت‌های ارزشی بر گرفته از «وحی» را جایگزین کنیم، این زیربنا هویت اسلامی به علم اقتصاد می‌بخشد و بدیهی است مجموعه گزاره‌های اثباتی مورد بحث در علم اقتصاد اسلامی (رکن سوم از ارکان ضروری هر علم که در ادامه توضیح داده خواهد شد) به جهت اینکه از قضاوت‌های ارزشی اسلامی مبتنی بر وحی تأثیر می‌پذیرند ماهیت جداگانه‌ای می‌یابند و بخش‌های دیگری از واقعیت را مورد مطالعه قرار می‌دهند که لزوماً علم اقتصاد متعارف همه این موارد را به جهت ماهیت ویژه قضاوت‌های ارزشی نهفته در آن مورد توجه قرار نمی‌دهد.

### روش شناسی اقتصاد اسلامی

(محمد اکرم خان)

اکرم خان در این مقاله ابتدا به طرح پرسش از جایگاه مباحث روش‌شناسی در اقتصاد می‌پردازد. وی سپس با عطف توجه به مشکلات کنونی جوامع اسلامی وظیفه اقتصاد اسلامی را ارائه راه‌حل‌های موجهی برای این مسائل از طریق تمسک به یک پلورالیسم روش‌شناختی می‌داند.

## منابع

۱. آلوی، جیمز (۱۳۸۴)، تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پنجم.
۲. باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
۳. بلاگ، مارک (۱۳۸۰)، روش‌شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند. ترجمه‌ی غلامرضا آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی.
۴. برت، آرتور (۱۳۷۴)، مبادی مابعدالطبیعی علوم طبیعی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۵. چالمرز، آلن (۱۳۸۱)، چستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹)، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه قم.
۷. زیباکلام، سعید، آیا علوم اجتماعی باید از ارزش‌های علوم طبیعی تبعیت کنند؟ (پژوهشی در اندیشه‌ی فریدریش هایک)، نقد و نظر، سال پنجم: شماره‌ی اول و دوم.
۸. عیسوی، محمود (۱۳۷۹)، معرفت‌شناسی، عقلانیت و اقتصاد، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۱ و ۱۲.
۹. غنی‌نژاد اهری، موسی (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد تهران: موسسه‌ی عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۱۰. قائمی‌نیا، عیوضا (۱۳۸۵)، علم قدسی در حکمت خالده، فصلنامه معرفت‌شناسی ذهن، سال هفتم شماره دوم (۲۶).
۱۱. مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۸۵)، قیاس‌ناپذیری پارادایم‌های علمی، تهران: نشر نی.
۱۲. مینی، پیرو (۱۳۷۵)، فلسفه و اقتصاد؛ مبادی و سیر تحول نظریه‌ی اقتصادی. ترجمه‌ی حسین راغفر و مرتضی نصرت. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۱۳. نصر، سید حسین (۱۳۵۰)، علم و تمدن در اسلام، احمد آرام (مترجم)، تهران: نشر اندیشه.

۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.

۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، جهان‌بینی اسلامی و علم جدید، ضیاء تاج الدین؛ (مجله) نامه فرهنگ، شماره ۳۰، دوره هشتم.

۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسین فغفور، تهران: انتشارات حکمت.

۱۷. نمازی، حسین (۱۳۷۲)، مقایسه‌ی تأثیر آموزه‌ی خداشناسی در شکل‌گیری اصول نظام اقتصاد اسلام و سرمایه‌داری، فصلنامه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی ۱.

۱۸. هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

1. Chadhudry, M. A. (2003). *The Islamic World-System: A Study in the Polity-Market Interaction*, London: Routledge.
2. Chapra M. U. (2000). Is It Nessesary to Have an Islamic Economics? *the journal of socio-economics* 29.
3. Georgescu-Roegen, N. (1993). *The Entropy Law and the Economic Process*. Harvard University Press.
4. Guba, Egon C. (Ed) (). *The Paradigm Dialog*, Sage Publication.
5. Lawson, Tony (2003). *Reorienting Economics*, London: Routledge.
6. Kincaid, Harold (1995), The Empirical Presuppositions of Metaphysical Explanation in Economics, *The Monist*, vol. 78, no. 3.
7. Maki, Uskali(ed.) (2001). *The Economic World View: Studies in the Ontology of Economics*, Cambridge: CambridgeUniversity Press
8. Nasr, Seyyed Vali Reza (1989). Towards A Philosophy Of Islamic Economics, *Hamdard Islamicus*, and Vol: 12, Issue: 4, Pages: 45-60.
9. Peil, Jan and Eric van de Laar (2009). Positive versus normative economics; In *Handbook of Economics and Ethics*, Ed. By Jan Peil and Irene van Staveren, Massachusetts: Edward Elgar.
10. Pailin, David (1996). Deism. printed in: *Dictionary of Ethics, Theology, and Society*. Ed. By: Paul Barry Clarke, London: Routledge.



11. Rosenberg, Alex (1995), The Metaphysics of Macroeconomics. *The Monist*, vol. 78, no. 3.
12. Sauer, James (2002). Metaphysics and Economy: The Problem of Interest, *International Journal of Social Economics*, vol. 29, No. 1/2.
13. Walsh, Vivian (2009). Fact/value dichotomy; In *Handbook of Economics and Ethics*, Ed. By Jan Peil and Irene van Staveren, Massachusetts: Edward Elgar.

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)